



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



www.ameerulill.com

تتمنى در شانہ شیخ کلہوڑا

۱

تقریرات درس آیت اللہ نجم الدین طبسی

پہرا مہون قیام حسنی

تحقیق و تقریر: محمد شہبازپان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاملی نو در نشانه های ظهور ۱

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تاملی نو در نشانه های ظهور ۱
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	سخن نگارنده
۱۸	پیشگفتار
۲۰	بررسی روایات «حسنی»
۲۰	روایت اول
۲۰	اشاره
۲۲	بررسی سندی
۲۳	بررسی دلالی
۲۴	تبیین روایت
۲۶	روایت دوم
۲۶	اشاره
۲۷	بررسی سند و منبع روایت
۲۸	بررسی سندی «خطبه البیان»
۲۸	اشاره
۳۰	گفتاری درباره ابن مسعود
۳۷	تحقیقی درباره خطبه البیان
۴۳	گفتار چندتن از علما درباره خطبه البیان
۴۳	اشاره
۴۳	۱. علامه مجلسی (ره)
۴۳	۲. میرزای قمی (ره)

۴۵	۳. ملامحسن فیض کاشانی (ره)
۴۵	۴. آیت الله محمدرضا طیبی (ره)
۴۷	۵. سید جعفر مرتضی عاملی (ره)
۵۳	روایت سوم
۵۳	اشاره
۵۶	بررسی سندی
۶۴	نکته
۶۷	روایت چهارم
۷۱	روایت پنجم
۷۱	اشاره
۷۴	بررسی سندی
۷۵	بررسی دلالی
۷۵	روایت ششم
۷۷	روایت هفتم
۷۷	اشاره
۷۸	نکته ای درباره کتاب و مؤلف آن
۸۰	روایت هشتم
۸۰	اشاره
۸۲	دو نکته
۹۶	کتابنامه
۱۰۰	درباره مرکز

تاملی نو در نشانه های ظهور ۱

مشخصات کتاب

طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴ _

تأملی نو در نشانه های ظهور (۱): تقریرات درس آیت ا... نجم الدین طبسی پیرامون قیام حسنی / تحقیق و تقریر محمد شهبازیان _ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)؛ قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ _.

ج

... ریال ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۸۶-۶

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۷۷-۷۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. فتن و ملا-حم. ۲. آخرالزمان ۳. مهدویت. الف. شهبازیان، محمد، ۱۳۵۹ _، محقق. ب. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). ج. حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت. د. عنوان.

ه. عنوان: تقریرات درس آیت ا... نجم الدین طبسی پیرامون قیام حسنی.

ت ۲ ط ۵ / ۲۲۴ ۲۹۷ / ۴۶۲ BP

۱۳۸۹

ص: ۱

اشاره

تاملی نو

در نشانه های ظهور

(۱)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طبسی

پیرامون قیام حسنی

تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طوسی پیرامون قیام حسنی

تحقیق و تقریر / محمد شهبازیان

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

ویراستار / محمد رضا مجیری

طراح جلد و صفحه آر / عباس فریدی

نوبت چاپ / دوم، زمستان ۱۳۹۰

لیتوگرافی / ترام اسکندر

شمارگان / سه هزار نسخه

بها / ۱۴۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: خیابان شهداء (صفائیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / مرکز تخصصی مهدویت، ص.پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن:

۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵ / تلفکس: ۴-۱-۸۹۹۸۶۰

WWW.IMAMMAHDI313.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۶-۸۶-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

سخن نگارنده ۸

پیشگفتار ۱۰

برخی موضوعات مطرح شده در روایات کتب اربعه در ارتباط با موضوع مهدویت ۱۱

بررسی روایات «حسنی» ۱۲

روایت اول ۱۲

بررسی سندی ۱۴

بررسی دلالتی ۱۵

تبیین روایت ۱۶

روایت دوم ۱۸

بررسی سند و منبع روایت ۱۹

بررسی سندی «خطبه البیان» ۲۰

گفتاری درباره ابن مسعود ۲۲

تحقیقی درباره خطبه البیان ۲۸

گفتار چندتن از علما درباره خطبه البیان ۳۴

۱. علامه مجلسی (ره) ۳۴

۲. میرزای قمی (ره) ۳۴

۳. ملامحسن فیض کاشانی (ره) ۳۶

۴. آیت الله محمدرضا طبسی (ره) ۳۶

۵. سید جعفر مرتضی عاملی (ره) ۳۸

روایت سوم ۴۲

بررسی سندی ۴۶

ص: ۵

نکته ۵۱

روایت چهارم ۵۳

روایت پنجم ۵۷

بررسی سندی ۵۹

بررسی دلالتی ۶۰

روایت ششم ۶۰

روایت هفتم ۶۲

نکته ای درباره کتاب و مؤلف آن ۶۲

روایت هشتم ۶۵

دو نکته ۶۶

کتابنامه ۷۷

ص: ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين، سيما امام زماننا الحجة بن الحسن العسكري.

و بعد

رقيه ارزشمند فاضل ارجمند، جناب آقای شهبازیان که بخشی از تقریرات درس حقیر «پیرامون مبانی کلامی مهدویت» می باشد را ملاحظه کردم. انصافاً با حوصله فراوان و دقت تمام، مطالب درس را پیاده و به منابع اصلی مراجعه کرده و ملاحظات ارزنده ای در پاورقی آورده است که جداً جای ستایش و تقدیر دارد. امیدوارم که در راه خدمت به اهل بیت نبی مکرم و نشر فرهنگ این سلاله طاهر که _ نشر اسلام اصیل است _ و ترویج فرهنگ مهدویت و مهدی باوری، موفق و مؤید باشند. ان شاء الله شاهد آثار ارزنده ایشان باشیم. إنه ولیّ التوفیق.

قم مقدسه _ نجم الدین طبسی

۱۵/۲/۸۹ برابر با

۲۰/ج ۱/۱۴۳۱ ق

ص: ۷

در مباحث مهدویت، علایم ظهور از پرتنش ترین موضوعات بوده و گفتارهایی متعدد در این باره نوشته شده است؛ اما با کمال تأسف، این عرصه از تفاسیر غیر علمی و ذوقی صرف و تطبیق های بی ثمر، در امان نبوده و گویا به موضوعی برای سرگرمی افراد مبدل شده است.

افرادی در این زمینه قلم زده یا سخنرانی کرده اند، که نه تنها تبیین صحیح از علایم به جامعه هدیه ننموده اند، بلکه راه سوء استفاده از این نشانه ها را برای مدعیان دروغین و نایبان ساختگی فراهم آورده اند که خود باید پاسخ گو باشند. عجیب تر این که برخی نویسندگان با توجه به روایاتی ضعیف یا جعلی، به دنبال اثبات فرضیات خود برآمده و تا جایی پیش رفته اند که حتی سخنانی دروغ را به نام معصومان علیهم السلام جعل نموده، و برای اغفال خواننده مطالبشان، تلاش می کنند.

این کتاب، قسمتی از تقریرات درس خارج مهدویت آیت الله نجم الدین طبسی _ حفظه الله _ می باشد که در حوزه مقدس قم و مرکز

تخصصی مهدویت مطرح شده و با هدف پاسخ گویی به شبهات و تبیین عالمانه مباحث، ارائه گردیده است. نگارنده پس از تقریر مطالب و مراجعه به مصادر، آن ها را خدمت استاد تقدیم کردم. استاد نیز پس از ذکر ملاحظاتی، با نشر و چاپ آن موافقت فرمود که از ایشان به دلیل بذل توجه و لطف، بسیار متشکرم.

در این نگارش، سخنان و نظرات استاد محترم، متن اصلی انتخاب شده و نظرات و تحقیقات نگارنده به صورت پاورقی آمده است.

در پایان از همکاری مرکز تخصصی مهدویت، به ویژه حجه الاسلام و المسلمین یوسفیان (معاونت محترم پژوهش مرکز مهدویت) و تمام عزیزانی که در تدوین این مطالب بنده را یاری کرده اند، بسیار سپاسگزارم.

محمد شهبازیان

۵/۲/۸۹

ص: ۹

مجموع روایات مهدویت (با ادغام) ۱۴۳۹ روایت است. (۱) در این میان، ۵۶۰ روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، و باقی مانده آن ها از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. عمده این روایات، از منابع و کتب شیعه بوده و مقدار کمی از آن ها نیز در منابع اهل سنت می باشد.

آیات مهدوی را نیز بالغ بر ۴۰۰ آیه شمرده اند که منظور، آیاتی است که تفسیر یا تأویل آن ها درباره حضرت مهدی علیه السلام و حوادث مربوط به مهدویت است.

روایات مهدوی از آن درجه اعتبار برخوردارند که منابع معتبر شیعی با وجود آن که بیشتر به مباحث فقهی می پردازند، از روایات مهدوی نیز غافل نشده اند.

برای نمونه در تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۹، باب الرهن، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

علی بن سالم عن أبيه قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام: عن الخبر الذي روي أن من كان بالرهن أوثق منه بأخيه المؤمن فأنا منه بريء. فقال: «ذاك إذا ظهر الحق وقام قائمنا اهل البيت عليهم السلام».

«علی بن سالم از پدرش نقل می کند که او از امام صادق علیه السلام در مورد این روایت پرسش نمود؛ کسی که به رهن اخذ شده از برادر مؤمنش بیش از خود او اطمینان داشته باشد، مورد

ص: ۱۰

۱- این رقم را استاد بزرگوار با توجه به کتاب «معجم احادیث الإمام المهدی» ذکر فرموده اند.

رضایت اهل بیت علیهم السلام نیست.

حضرت علیه السلام فرمودند: مراد زمان ظهور مهدی علیه السلام است.

برخی موضوعات مطرح شده در روایات کتب اربعه در ارتباط با موضوع مهدویت

۱. کامل شدن عقل در دوران ظهور؛

۲. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و میراث انبیاء؛

۳. مهدی علیه السلام و ليله القدر؛

۴. ظهور علم و گسترش آن در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۵. انتقام گیرنده خون حسین علیه السلام؛

۶. وراثت امام علیه السلام از ائمه علیه السلام و شباهت آن حضرت با ایشان؛

۷. حضرت مهدی علیه السلام و حدیث لوح؛

۸. حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام؛

۹. حرمت نام بردن حضرت علیه السلام.

و بسیاری عناوین دیگر.

اما آنچه باعث شد محور بحث خود را علایم ظهور قرار دهیم، ظهور برخی مدعیان و نایبان ساختگی، همچنین سوء برداشت و استفاده از علایم ظهور و وارد کردن آسیب هایی به مباحث مهدویت بوده است. در گام نخست به بررسی «قیام حسنی» در روایات مهدوی پرداخته و به نقد و بررسی آن ها می پردازیم.

در کتب اربعه، تنها یک روایت نقل شده که چنین است:

عنه [محمد بن یحیی العطار] عن احمد بن محمد [بن عیسی الأشعری القمی] عن [حسن] ابن محبوب عن یعقوب السراج قال، قلت لأبى عبدالله عليه السلام متى فرج شيعتكم؟ قال: فقال اذا اختلف ولد العباس و وهى سلطانهم و طمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم و خلعت العرب أعتتها و رفع كل ذى صيصيه صيصيته و ظهر الشامى و أقبل اليماني و تحرك الحسنى و خرج (۱) صاحب هذا الامر من

ص: ۱۲

۱- این فراز از حدیث، در روضه کافی و مرآه العقول با عبارت «و خرج» آمده است؛ از این رو، جمله «فیظهر عند ذلك صاحب الامر» به عنوان جزای شروط قرار می گیرد؛ در حالی که ملاصالح مازندرانی (ره) آن را بدون «واو» آورده و از این روی به اشتباه، جمله «خرج صاحب الامر» را به عنوان جزا برای شروط قبل گرفته است. توجه به «واو» در این روایت از آن رو است که با وجود «واو» قبل از جمله «خرج صاحب الأمر»، آمدن سفیانی و یمانی و تحرکات حسنی و ... حتی خروج مخفیانه امام علیه السلام از مدینه به مکه، همگی از نشانه ها و علائم ظهور علنی و آشکار حضرت محسوب می شوند؛ در حالی که اگر «واو» را حذف کنیم و جمله «خرج صاحب هذا الأمر» را جزا بگیریم، تمام نشانه های فوق، از علائم خروج حضرت علیه السلام محسوب می شوند. البته باید اضافه کرد که متن این حدیث در کتاب غیبت نعمانی نیز ذکر گردیده که در بسیاری از افراد سند متفاوت است؛ ولی در متن، تفاوت چندانی ندارد. از تفاوت های نقل نعمانی (ره) با نقل کلینی (ره) همین جمله «و خرج صاحب...» است که نعمانی آن را بدون «واو» ذکر کرده است. از تفاوت های دیگر متن غیبت نعمانی این است که در یکی از احادیث خود به جای «ظهر الشامی»، «ظهر السفیانی» آورده است. پس از ارائه این مطلب به استاد طبسی، فرمود: «این جا نقل مرحوم کلینی در روضه، مقدم بر نقل غیبت نعمانی است.»

المدینه الی مکہ بتراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم .

فقلت ما تراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ؟ قال: سيف رسول الله و درعه و عمامته و برده و قضيبه و رايته ولأمته و سرجه حتى ينزل مكة فيخرج السيف من غمده و يلبس الدرع و ينشر الرايه و البرده و العمامه و يتناول القضيب بيده و يستأذن الله في ظهوره فيطلع على ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره الخبر فیتدر(۱) الحسنی الی الخروج، فیثب علیه أهل مكة فيقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامی فیظهر عند ذلك صاحب الامر فیبايعه الناس و يتبعونه...»؛(۲)

يعقوب سراج روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «فَرَجَ شَمَا چَه زَمَانِي اسْت؟» فرمود: «وقتی فرزندان عباس با هم اختلاف کنند و سلطنت آنان سست شود و گروهی در نابودی آن ها تلاش کنند... و شامی و سفیانی ظهور کنند و حسنی به حرکت در آید و صاحب الامر همراه میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه به مکة برود ... و مهدی از خدا برای ظهور اذن می طلبد، در این زمان، بعضی از یاران حسنی(۳) از این امر مطلع می شوند و به حسنی خبر می دهند و او مبادرت به خروج کرده؛ اما اهل مکة او را می کشند و سرش را برای سفیانی می فرستند. این زمان، صاحب این امر ظهور خود را علنی کرده و مردم با او بیعت می کنند».

ص: ۱۳

۱- الصحاح فی اللغة، ج ۲، ص ۵۸۷. بدر: بدرتُ الی الشی. أَبْدُرُ، بُدُورًا: أُسْرِعْتُ إِلَیْهِ.... تبادر القوم: تسارعوا

۲- روضه کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۳- این ترجمه، بنا بر نظر استاد طبسی _ حفظه الله _ می باشد که مطابق با ترجمه ملاصالح مازندرانی است؛ در حالی که به گمان نگارنده، ترجمه درست این است که ضمیر به «صاحب هذا الأمر» برمی گردد و بر مثبت بودن چهره حسنی دلالت دارد.

علامه مجلسی در «مرآة العقول» این حدیث را صحیح می‌داند؛ اما برخی درباره «یعقوب سراج» چنین می‌گویند:

۱. ابن غضائری او را تضعیف کرده است.

۲. با یعقوب احمر اشتراک نام دارد.

می‌توان در پاسخ چنین گفت:

۱. کتاب رجالی منسوب به ابن غضائری، دلیلی بر استناد آن به او نیست. از طرفی، بزرگانی مانند کشی و نجاشی، «یعقوب سراج» را توثیق کرده‌اند. (۱)

۲. علاوه بر تصریح علما بر وثاقت یک راوی، می‌توان وثاقت او را از راه‌های دیگر نیز احراز کرد:

الف. کثرت روایت از شخصی در کتب اربعه که البته «یعقوب» این ویژگی را ندارد.

ب. نقل اصحاب اجماع از یک فرد، البته اگر معارضی نداشته باشد که «یعقوب» این ویژگی را دارد؛ چرا که «حسن بن محبوب» از او نقل روایت کرده است.

۳. حتی اگر او را «یعقوب احمر» بدانند، ضرری به حدیث نمی‌زند؛

ص: ۱۴

۱- آیت الله خوئی در کتاب رجال خود ذیل نام «یعقوب السراج» بدین مطلب اشاره کرده و نظر استاد طبسی نیز همین است.
ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۵۵-۱۵۶، ش ۱۳۷۵۴.

چرا که علما «یعقوب احمر» را نیز ثقه دانسته اند. (۱)

بررسی دلالی

۱. این شخص، حسنی است نه حسینی. [به خلاف افرادی که گمان می کنند چون حسنی همان نفس زکیه است، و نفس زکیه نیز بنا بر روایتی در تفسیر عیاشی، از فرزندان امام حسین علیه السلام است، حسنی نیز از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.]

۲. چهره ای منفی نیست و با وجود آن که اشاره ای به مثبت بودن دارد؛ اما تصریح به آن ندارد. (۲)

۳. زمان خروجش پیش از ظهور علی حضرت علیه السلام می باشد.

ص: ۱۵

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۲۷، ش ۱۳۷۰۲. مرحوم آیت الله خوئی در معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۵۵ می فرماید: «به گمانم یعقوب السراج همان یعقوب بن ضحاک باشد که او نیز ثقه است». همچنین در ج ۲۰، ص ۱۳۵ تصریح دارد که مراد از یعقوب الأحمر همان یعقوب بن سالم می باشد؛ پس این شخص نمی تواند یعقوب سراج باشد.

۲- با توجه به ترجمه ای که آورده ایم، مطمئناً حسنی چهره ای مثبت است؛ چرا که موالیان و نزدیکان حضرت مهدی علیه السلام که از محل اختفای آن حضرت مطلع هستند و آن قدر به ایشان نزدیکند که طلب اذن حضرت را شنیده اند، به او خبر می دهند و اگر حسن شخصیت حسنی نبود، ارتباط موالیان حضرت علیه السلام با ایشان معنا نداشت. حتی این خبررسانی موالیان، به این مطلب إشعار دارد که خروج حسنی برنامه ریزی شده و برای معرفی حضرت علیه السلام و با اطلاع آن امام می باشد. (به پاورقی موجود که ذیل سخن ملا صالح درباره ضمیر «موالیه» آمده است توجه شود).

علامه مجلسی (ره) و ملاصالح مازندرانی (ره) در شرح خود مطالبی ذیل روایت بیان می کنند که در برخی موارد با یک دیگر متفاوت است. برای فهم بهتر روایت، به مواردی از شرح این دو بزرگوار اشاره می کنیم:

ملاصالح مازندرانی در تفسیر این حدیث چنین می فرماید:

«إذا اختلف و لد العباس» أي جاء بعضهم بعد بعض و قام بأمر الإمارة و السلطنة.

«و طمع فيهم» أي في هضمهم و ملكهم.

«من لم يكن يطمع فيهم» و هو هلاك و قد نهض اليهم من بلاد الترك و ما وراء النهر بتقدير الهی «و إذا أراد الله أمراً فلا مرد له».

«و خلعت العرب أعتتها» و كان خلعتها كناية عن الذل و الانكسار و الخوف و الفرار.

«و ظهر الشامي» كأنه السفیانی الدجال. (۱)

«أقبل اليماني» الى العراق.

«و تحرك الحسني» من مكة لإيراده الخروج.

«فيخرج السيف من غمده» يخرج إما من الإخراج و فاعله ضمير الصاحب عليه السلام أو من الخروج و السيف فاعله فيكون ذلك علامه لظهوره عليه السلام .

«فيطلع على ذلك بعض موالیه» إلّا نسب أن ضمير موالیه عائد الى

ص: ۱۶

۱- مراد مرحوم ملاصالح از «دجال» معنای لغوی آن است، نه معنای اصطلاحی؛ چرا که یقیناً دجال و سفیانی، دو موضوع جداگانه هستند.

ملا صالح (ره) اعتقاد دارد مراد از بنی عباس، همان حکومت سابق آن‌ها است (۲) که توسط هلاکوخان منقرض شد. عرب به ذلت و ترس می‌افتد و حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور سفیانی و حرکت یمانی به سمت عراق و تحرکات اولیه حسنی، از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند و برخی موالیان و یاران حسنی از طلب اذن حضرت علیه السلام مطلع می‌شوند و حسنی را خبر کرده و او اقدام به خروج می‌کند. (۳)

علامه مجلسی (ره) نیز بیاناتی بدین شرح دارد:

«خلعت العرب أعتها» وهی کنایه عن طغیانهم و مخالفتهم للسلطین.

«کل ذی صیصیه» ای أظهر کل ذی قدره قدرته و قوته.

«و خرج صاحب هذا الأمر» ای مختفياً لیظهر بمکه.

(فیهلکهم الله دونها) ای قبل الوصول الی المدینه بالبداء یخسف الله به و بجیشه الأرض کما وردت به الأخبار المتظافره؛ (۴)

ص: ۱۷

۱- همان گونه که سیاق و ظاهر حدیث نشان می‌دهد، مناسب است ضمیر در کلمه «موالیه» به امام عصر علیه السلام و صاحب برگردد. نگارنده پس از بررسی نحوی و سؤال از اساتیدی همچون استاد احمد عابدی و ...، به این نتیجه رسیدم که سخن ملا صالح (ره) وجهی ندارد و شاید گمان کرده است که موالی حضرت، طلب اذن را به کسی خبر نمی‌دهند.

۲- البته استاد طبسی خلاف این را معتقد بوده و گمان دارد مراد از دولت بنی‌العباس، دولتی است که قبل از ظهور شکل می‌گیرد.

۳- ر.ک: شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

۴- مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۵۷. گفتنی است که جناب آقای مصطفی صادقی در کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور به بررسی روایات حسنی پرداخته است. وی در تحلیلی درباره روایت فوق، با توجه به احتمالاتی، این روایت را قبول نکرده و از دلالت آن، صرف نظر می‌کند؛ در حالی که به گمان نگارنده، بعد از متقن بودن سند و قوت متن، نمی‌توان به صرف احتمالاتی روایت را نپذیرفت و بطلان این گمانه‌ها واضح است.

«خلعت» کنایه از طغیان اعراب بر ضد سلاطین خود است؛ زمانی که هر صاحب قدرتی، قدرت خود را آشکار می کند و امام علیه السلام مخفیانه از مدینه به مکه می رود؛ چراکه ظهور علنی حضرت علیه السلام در مکه است.

در نهایت، لشکر سفیانی قبل از رسیدن به مدینه، در بیداء به زمین فرو رفته و از بین می روند؛ همان گونه که روایات بسیاری به آن دلالت دارند.

روایت دوم

اشاره

روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که پس از بیان مطالبی درباره آخرالزمان، نکته ای درباره حسنی و قیامش بیان می فرماید. متن روایت چنین است:

و تسیر الجیوش حتی تصیر بوادی القری فی هدوء و رفق، ویلحقه هناک ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر الف فارس فیقول: «یا بن عم، أنا أحق بهذا الجیش منک، أنا ابن الحسن و أنا المهدي». فیقول المهدي علیه السلام: «بل أنا المهدي». فیقول الحسنی: «هل لك من آیه فنبايعك؟» فیومئ المهدي علیه السلام إلى الطیر فتسقط علی یده، ویغرس قضیبا فی

ص: ۱۸

بقعه من الأرض فيخضر ويورق، فيقول له الحسنی: «یا ابن عم هی لك». ویسلم إليه جیشه ویكون علی مقدمته، و اسمه علی اسمه (۱)؛

پس از رسیدن سپاه حضرت علیه السلام به وادی قری، حسنی و لشکر دوازده هزار نفری او نزد حضرت علیه السلام آمده و حسنی می گوید: «ای پسرعمو! ریاست لشکر، حق من است؛ چرا که از فرزندان حسن علیه السلام و همان مهدی هستم». مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او می گوید: «بلکه من مهدی هستم».

حسنی از آن حضرت نشانه و کرامتی می طلبد، تا با او بیعت کنند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پرنده ای در آسمان اشاره کرده و آن پرنده در دستان حضرت علیه السلام قرار می گیرد. چوبی را نیز در زمین فرو می برد و آن چوب سبز شده و برگ می گیرد. این هنگام، حسنی با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت نموده و لشکر خود را تسلیم آن حضرت می کند.

بررسی سند و منبع روایت

این روایت، اولین بار در کتاب عقداالدرر (اثر سلمی شافعی) نقل شده و کتب دیگر اهل سنت نیز آن را از سلمی شافعی نقل می کنند. مشکل اساسی روایت این جاست که عقداالدرر برای آن، سندی ذکر نکرده و روایت مرسله است.

از میان کتب روایی شیعه، این حدیث در هیچ یک از منابع دست اول حدیثی شیعه وجود ندارد و گویی نخستین شخصی که آن را نقل کرده، مرحوم حائری یزدی در کتاب الزام الناصب است. وی

ص: ۱۹

ذیل عنوان «خطبه البیان» از حضرت علی علیه السلام، روایتی نقل کرده که سند و متن آن بدین شرح است:

النسخه الاولى فی نسخه: حدثنا محمد بن أحمد الانباری قال: حدثنا محمد بن أحمد الجرجانی قاضی الری، قال: حدثنا طوق بن مالک، عن أبيه، عن جده، عن عبدالله بن مسعود، رفعه إلى علی بن أبي طالب علیه السلام :

... ثم يسير بالجيش، حتى يصير إلى العراق، و الناس خلفه و أمامه، علی مقدمته رجل اسمه عقيل، و علی ساقته رجل اسمه الحارث، فيلحقه رجل من أولاد الحسن في اثني عشر ألف فارس، و يقول: «يا ابن العم، أنا أحق منك بهذا الامر، لاني من ولد الحسن، و هو أكبر من الحسين». فيقول المهدي: «إني أنا المهدي». فيقول له: «هل عندك آية أو معجزه أو علامه». فينظر المهدي إلى طير في الهواء فيومئ إليه، فيسقط في كفه، فينطق بقدره الله تعالى، و يشهد له بالامامه، ثم يغرَس قضيبياً يابساً في بقعه من الارض. ليس فيها ماء فيخضر و يورق، يأخذ جلوداً كان في الأرض من الصخر، فيفركه بيده و يعجنه مثل الشمع، فيقول الحسنی: «الامر لك» فيسلم و تسلّم جنوده....(۱)

بررسی سندی «خطبه البیان»

اشاره

اشکالاتی به سند روایت وارد است که حجیت آن را با مشکل رو به رو می کند که از این قرارند:

۱. اولین اشکال، آن است که «مرفوعه» می باشد. البته احادیث مرفوع در نگاه اهل سنت _ آن هم از اصحابی همچون عبدالله بن مسعود

ص: ۲۰

— از اقسام حدیث صحیح تلقی می شود؛ اما نزد امامیه، از جمله روایات ضعیف محسوب شده و روایت را از حجیت ساقط می کند.

۲. دومین مشکل، وجود عبدالله بن مسعود در سند در جایگاه راوی از امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. از این جهت، سه انتقاد به سند وارد می شود.

الف. وفات عبدالله بن مسعود در سال ۳۲ ق گزارش شده است؛ در حالی که این روایت و خطبه پس از جنگ جمل و شورش بصره، یعنی در سال ۳۶ ق بیان گردیده است و امکان ندارد این روایت را ابن مسعود از علی علیه السلام در آن زمان نقل کرده باشد.

ب. اصلاً روایت ابن مسعود از امیرالمؤمنین علیه السلام معهود نیست. اهل سنت تصریح دارند که او از علی علیه السلام روایت نقل نکرده است.

ج. وثاقت او نزد ما ثابت نیست. مرحوم آیت الله خوئی می فرماید: «لم یثبت أنه والی علیاً علیه السلام و قال بالحق».^(۱)

و حتی مرحوم آیت الله خوئی می فرمایند: «علی هذا الاساس اثنی

ص: ۲۱

۱- حضرت استاد طبسی وقتی در کلاس درس، به این جمله مرحوم آیت الله خوئی رسید که: «ولکنه مع ذلك لا یبعد الحکم بوثاقته لو قوعه فی اسناد کامل الزیارات؛ که شاید به دلیل وجودش در سلسله اسناد کتاب «کامل الزیارات» بتوانیم بگوییم ثقه است». فرمود: «مرحوم آیت الله خوئی در اواخر عمر شریف خود از این نظر خود که راویان موجود در کتاب کامل الزیارات همگی ثقه هستند، برگشته و نظر قبلی خود را اصلاح فرمود. از این رو این کلام آیت الله خوئی در تصریح به وثاقت ابن مسعود نیز فایده ای ندارد». در برخی چاپ های جدید از معجم الرجال و کتابخانه های نرم افزاری این جمله آیت الله خوئی را (به خاطر برگشتن از نظر خود) ذکر نمی کنند.

علیه السید المرتضی فی الشافی و استدلال بروایاتہ علی المخالفین جدلاً» (۱)

منظور اینکه اگر سید مرتضی (ره) در کتاب شافی او را بزرگوار دانسته و مدح کرده، جهت جدل با اهل سنت بوده است.

گفتاری درباره ابن مسعود

در میان معاصرین کسی به اندازه مرحوم مامقانی تلاش نکرده که وثاقت ایشان را اثبات کند و ادله ای را نیز متذکر گردیده که جهت بررسی ادله مرحوم مامقانی و نقد آن ها به کتاب قاموس الرجال مرحوم تستری پرداخته و متن ایشان را متذکر می گردیم. ایشان ابتدا دلایلی در رد عبدالله بن مسعود آورده و سپس به نقد ادله مامقانی (ره) می پردازند. مرحوم تستری در قاموس الرجال چنین فرموده اند:

«قال المصنّف: يدلّ علی عدم قوله بإمامه غیر أمير المؤمنين -عليه السلام - امور:

الأوّل: كونه أحد الإثني عشر الذين أنكروا علی أبي بكر غصبه الخلفه.

الثانی: مارواه الأمالی عن علی -عليه السلام - أنّه قال: خلقت الأرض لسبعه: بهم یرزقون و یمطرون و بهم ینصرون _ وعدّ منهم ابن مسعود _ وفي الحدیث: و هم الذین شهدوا الصلاه علی فاطمه _ علیهما السلام _ ورواه فرات فی تفسیره و نقله البحار عن الاختصاص.

الثالث: ما روی أنّه شهد الصلاه علی فاطمه.

ص: ۲۲

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۲۲، ش ۷۱۶۰.

الرابع: ما روى أنه شهد الصلاة على أبي ذر وقد صحَّح عن النبي -صلى الله عليه وآله وسلم- «تشهده عصابه من المؤمنين».

الخامس: ما رواه الخزاز، عنه، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم «الأئمة بعدى إثنا عشر، تسعه من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم» و يبعد أن يرويه و لا يعتقده.

قلت: إن الأربعة الأولى غير ثابتة، فخير إنكار الإثني عشر رواه البرقي في آخر رجاله، والطبرسي في احتجاجه و لم يعداه فيه. و إنما رواه الخصال و خبره مختلط، فعُدَّ فيه ابى بن كعب من المهاجرين، مع أنه من الأنصار؛ و ذكره أولاً في من أنكر وتركه في مابعد أخيراً، و ذكر فيه «زيد بن وهب» في من قال و تكلم؛ مع أنه راوى الخبر، و لم يكن صحابياً يدرك السقيفة، و لم يذكر فيه قيس بن سعد بن عباده و قد ذكر في خبر رجال البرقي و نسب ما نسبه إلى ابن مسعود إلى قيس؛ فلا بد أن «قيس بن سعد» بدّل بابن مسعود.

و خبر خلق الأرض طريقه عامي، و رواه الكشي و الاختصاص و لم يعداه فيه.

و خبر الصلاة على فاطمه _ عليها السلام _ رواه الكشي و الاختصاص بدونه.

و خبر صلواته على أبي ذر أندر، و الأصل في روايته سيف الناصبي الذي روى طلب أبي ذر من عثمان خروجه إلى ربه، و كراهه عثمان له ذلك لئلا يصير أعرابياً بعد الهجره.

و خبر روايته النص على الأئمة _ عليهم السلام _ و إن تحقّق في الجملة، حيث إن الخصال روى بطرق عنه: أن النبي _ صلى الله عليه وآله _

و سلم _ قال: «الأئمة بعدى إثنا عشر من قريش» إلّا إنهم رووه و لم يعملوا به، كما رأوا نصب النبي _ صلى الله عليه و آله و سلم _
_ لأمير المؤمنين _ عليه السلام _ بالعين و لم يحفلوا به؛ و ايضاح الفضل يوضح مخالفه عملهم لرواياتهم و تناقضاتهم فى القول
و العمل. و قد سردت أخباراً معتبره فى عدم إذعانه لأمير المؤمنين _ عليه السلام _ و مخالفه فتاويه لفتاوى الأئمة عليهم السلام.

و فى مختلف أخبار ابن قتيبه: قال علي بن عاصم: قضى ابن مسعود فى الذى قال: «من يذبح للقوم شاه زوجته أول بنت تولد لى»
_ ففعل ذلك رجل _ أنها امرأته و أنّ لها مهر نساءها.

و غايه ما يمكن أن يقال: إنّه وردت توبته، فنقل طرائف علي بن طاووس، عن كتاب محمد بن علي السراج باسناده، عن ابن
مسعود، قال: قال لى النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا ابن مسعود انه قد انزلت علي ((وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ
خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)) و أنا مستودعها، فكن لما أقول واعياً و عني له مؤدياً: «من ظلم علينا مجلسى هذا كمن
جحد نبوتى و نبوه من كان قبلى» فقال له الراوى: يا أبا عبدالرحمان سمعت هذا من النبي صلى الله عليه و آله و سلم؟ قال: نعم:
قال: فكيف وليت للظالمين؟ قال: لاجرم حلت عقوبه عملى، و ذلك أنى لم أستاذن إمامى كما استأذنه جندب و عمار و سلمان،
و أنا أستغفر الله و أتوب إليه.

إلّا أنه خبر واحد لا يكاد ينهض فى قبل تلك الأخبار المستفيضه؛(1)

ص: ٢٤

١- قاموس الرجال، ج ٦، ص ٦٠٠.

مصنف [مرحوم مامقانی] می گوید: اموری بر اعتقاد ابن مسعود به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد:

اول. او یکی از دوازده نفری بوده که خلافت ابوبکر را غاصبانه دانسته است.

دوم. آنچه از کتاب أمالی صدوق (ره) از علی علیه السلام نقل شده است که خداوند فرمود: «زمین را برای هفت نفر خلق کردم و... که یکی از آن ها ابن مسعود می باشد و...».

سوم. روایت شده است که او از نماز گزاران بر فاطمه علیها السلام بوده است.

چهارم. او از نماز گزاران بر پیکر ابوذر بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر پیکر ابوذر، گروهی از مؤمنان نماز می خوانند».

پنجم. از او روایت ائمه اثنی عشر نقل شده است که اولین آن ها علی علیه السلام و آخرین آن ها مهدی از نسل حسین علیه السلام می باشد و بعید است کسی این روایت را نقل کند؛ اما به آن معتقد نباشد.

در جواب این دلایل می گوییم:

چهار خبر نخست، نزد محققان ثابت نیست؛ چرا که خبر اول را برقی (ره) در رجال خود آورده و طبرسی در احتجاج نقل کرده است؛ اما هیچ یک نامی از ابن مسعود نبرده اند. تنها مرحوم صدوق در کتاب خصال نام او را آورده که نمی توان به نقل شیخ صدوق (ره) اعتماد کرد؛ چرا که خبر دارای اشتباهاتی است؛ مانند اینکه در آن خبر، ابی بن کعب را از جمله مهاجران دانسته است؛ در حالی که او از انصار می باشد... یا اینکه در روایت، نام زید بن وهب را می آورد (به عنوان

کسی که روایت را نقل کرده است)؛ در حالی که زید بن وهب از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و سقیفه را درک نکرده است. همچنین او راوی خیر است؛ اما در نقل خصال، نام او در زمره کسانی آمده است که در آن جلسه، بر ضد ابوبکر سخن گفته اند... (۱)

ص: ۲۶

۱- مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۱۴ به نقل از کشف الیقین سید بن طاووس این حدیث را نقل فرموده و مطالبی را بیان می کند: «شف: فیما نذکره عن أحمد بن محمد الطبری المعروف بالخلیلی من رواتهم و رجالهم فیما رواه من إنکار إثنی عشر نفسا علی أبی بکر بصریح مقالهم عقیب ولایته علی المسلمین، و ما ذکره بعضهم بما عرف من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن علیا أمیر المؤمنین و رواه أيضا محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ فی کتاب مناقب أهل البيت علیهم السلام و یزید بعضهم علی بعض فی روایتہ. اعلم أن هذا الحدیث روتہ الشیعہ متواترین و لو كانت هذه الروایة برجال الشیعہ ما نقلناه، لانهم عند مخالفیهم متهمون، و لكن نذکره حیث هو من طریقهم الذی یعتمدون علیه، و درک ذلك علی من رواه و صنفه فی کتاب المشار إليه، فقال احمد بن محمد الطبری ما هذا لفظه: خبر الاثنی عشر الذین أنكروا علی أبی بکر جلوسه فی مجلس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: حدثنا أبو علی الحسن بن علی بن النحاس الکوفی العدل الاسدی قال: حدثنا أحمد بن أبی الحسین العامری قال: حدثنی عمی أبو معمر شعبه بن خیشم الاسدی قال: حدثنی عثمان الاعشى عن زید بن وهب و ذکر مثله إلى آخر الخبر مع تغییر یسیر. بیان: فی شف عمرو بن سعید مکان خالد بن سعید و هما أخوان من بنی أمیه أسلما بمکه و هاجرا إلى الحبشه، و لعل ما فی شف أظهر، لان ابن الاثیر و غیره ذکرُوا أنه کان عند وفات النبی بالیمن عاملا علی صدقاته و إن أمکن أن یكون جاء فی هذا الوقت. و أيضا فی شف لم یذكر عبدالله بن مسعود، و عد أبی بن کعب من الانصار ... و لیس فی قول عبدالله بن مسعود، و عدم کون ابن مسعود بین هؤلاء أظهر و أوفق بسائر ما نقل فی أحواله ... و اعلم أن الظاهر من سایر الاخبار عدم دخول الزبیر فی هؤلاء کما لم یدخل فی روایه السید، فانه کان فی أول الامر مع أمیر المؤمنین صلوات الله علیه. [در حالی که در روایت نقل شده از صدوق (ره) این اشتباه نیز وجود دارد که نام زبیر برده شده است.] ثم اعلم أن فی روایه الصدوق اشتباها بینا حیث ذکر فی الاجمال أبی بن کعب و لم یذکره فی التفصیل و آورد فی التفصیل زید بن وهب و لم یورده فی الاجمال، مع أنه هو الراوی للخبر، و ذکره بهذا الوجه بعید، و لعله وقع اشتباه من النساخ أو من الرواه، و إن کان قوله: عند الاجمال «و غیر هم» مما یومی إلى وجه بعید لتصحیحه فلا تغفل. در اینجا بیانات علامه مجلسی (ره)، سخن مرحوم تستری را تأیید کرده و او نیز قائل به این مطلب است که روایت شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال، دارای اشتباه بوده و صحیح این است که در روایت، نامی از ابن مسعود نیست.

روایت آفرینش زمین و... به خاطر این مسعود، از طرف اهل سنت وارد شده و در کتب شیعه، مانند رجال کشی و اختصاص، پس از نقل این روایت، نام ابن مسعود را نیاورده اند.

در روایت نماز خواندن او بر پیکر مطهره حضرت زهرا علیها السلام نیز که از طریق رجال کشی و اختصاص نقل شده، نام او ذکر نگردیده است.

ص: ۲۷

در خبری نیز که بیانگر نماز او بر پیکر ابوذر (ره) است، سیفِ ناصبی وجود دارد که این خبر را نمی توان قبول کرد.

و اینکه او درباره ائمه اثنی عشر حدیث نقل کرده است، دلیلی بر ولایت پذیری او نمی باشد؛ چرا که امثال او نیز این روایت ها را نقل کرده اند؛ اما بدان عمل نکرده اند. همان گونه که جانشینی علی علیه السلام را در غدیر دیدند؛ اما او را رها کردند.

در مقابل روایت هایی که نقل گردید، ما روایت های معتبری داریم که به عدم قبول رهبری علی علیه السلام از جانب او اشاره دارد. ... روایتی هم که می گوید: او توبه کرده است و مرحوم سید بن طاووس در طرائف آن را نقل نموده، یک خبر است (۱) در برابر اخبار مستفیض و متعددی که عدم ولایت او را بیان کرده است. در نهایت، نمی توان تمام روایات را کنار نهاده و به یک روایت تمسک کرد.

ص: ۲۸

۱- این حدیث را از کسی جز سید بن طاووس (ره) که او از کتاب محمد بن علی السراج نقل کرده، ندیدم و در کتاب دیگری نیز نقل نشده است. از شخصیت محمد بن علی السراج نیز گزارشی در دست نیست و مجهول است. اتان کلبرگ در کتاب کتابخانه سید بن طاووس به این مطلب اشاره کرده است و سید بن طاووس سندی نیز برای روایت نقل نمی کند؛ لذا در مجموع، حدیث قابل استناد نمی باشد. البته می توان چنین گفت که اعتقاد او به ولایت علی علیه السلام ثابت نشده است؛ ولی هیچ یک از رجالیان شیعه و سنی درباره او صفت دروغ گو یا ضابط نبودن را ذکر نکرده اند؛ پس او را مدح نمی کنیم، اما روایتش را بنابر سیره عقلا قبول می کنیم؛ همان گونه که روایات افرادی متعدد از اهل سنت مقبول علما است.

اکنون که صحبت از خطبه البیان شد و کتب متعددی، به فقرات این خطبه درباره ظهور امام زمان علیه السلام استناد کرده اند، لازم است که به بررسی آن بپردازیم. درباره این خطبه، مرحوم آقا بزرگ طهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه گزارشی محققانه ارائه داده که چنین است:

خطبه البیان: من الخطب المشهوره نسبتها الی أميرالمؤمنین علیه السلام و لها نسخ مختلفه بالزیاده و النقصان. و الا تم منها یقرب من الخمسماء بیت أنشأها بالكوفه كما فی بعض روایاتها او بالبصره كما فی أخرى، لم یذكرها الرضی فی نهج البلاغه و كذا لم یذكره ابن شهر آشوب(۱) فی المناقب

ص: ۲۹

۱- البته مرحوم آقابزرگ در ج ۲۶ ص ۳۱۰ می فرماید: القضا و القدر للشیخ عبدالرحیم بن محمد یونس الدماوندی العارف الحکیم، حکمی فی أواخره بعض ما ذکر فی بیان مرادات امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبه البیان إلی أن قال: «و بما بیناه لك شرح الشیخ العالم الربانی ابن شهر آشوب المازندرانی فی شرح خطبه البیان و قریب منه ذهب محمد الشهرستانی فی شرحه للخطبه، و كثير من الناس لقله تدبرهم قالوا انها لیست منه علیه السلام انتهى». أقول: یظهر منه أن لابن شهر آشوب المتوفی سنه ۵۸۸ شرح لخطبه البیان، و كذلك یظهر منه أن للشیخ ابی الفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی المتوفی سنه ۵۴۸ شرح لخطبه البیان و فاتنا ذکرهما فی الشروح. همان گونه که مرحوم آقا بزرگ اشاره فرموده و به همین نظر معتقد است، با توجه به کلام شیخ عبدالرحیم بن محمد یونس الدماوندی باید گفت که مرحوم ابن شهر آشوب، شرحی بر خطبه البیان داشته است.

فى عداد خطبه المشهوره. نعم ذكر فىه من خطبه التى لاتوجد فى النهج خطبه الافتخار كما اشرفنا اليها، و لعل المراد منها هذه الخطبه فان فى اولها ما يقرب من سبعين اوصافه و خصاله بعنوان انا كذا، انا كذا مفتخرا بذلك كله اولها «الحمد لله بديع السماوات و فاطرها، و ساطح المدحيات و قادرها و مودت الجبال و تاغرها، و مفجر العيون و باقرها، و مرسل الرياح و وزاجرها، و ناهى العواصف و آمرها و مزين السماء و زاهرها، و مدير الافلاك و مسيرها» الى أن قال سلمان عليه السلام : فقام اليه سويد بن نوفل الهلالى من لفيف الخوارج -الى قوله- «أنا آيه الجبار أنا حقيقه الأسرار» -الى قوله- «أنا باب الأبواب أنا مسبب الاسباب» -الى قوله- «أنا الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» و عند قوله أنا المخبر عن الكائنات ذكر كثيرا من الملاحم، و عند قوله أنا أبوالمهدى قام مالك الأشر و سأله عن وقت قيامه كما فى بعض نسخها. و هكذا أنا... أنا... الى أن صاح سويد بن نوفل و هلك فى ساعته، ثم قام مقداد بن الأسود الى آخر الخطبه المختلفه نسخها.

و قد أورد الشيخ على البارجىنى اليزدى الحائرى فى كتابه الزام الناصب المطبوع اخيرا بايران ثلاث نسخ من هذا الخطبه، ذكرت فى احديها أسماء اصحاب الحجه المهدي عليه السلام، و ذكرت فى الأخرى أسماء و لاه الحجه على البلاد، و نقل احدى تلك النسخ عن الدر المنظم فى السرا الأعظم تأليف محمد بن طلحه الشافعى المتوفى ٦٥٢هـ، و نقل الشيخ سراج الدين حسن بعضها عن الدر المنظم أيضا، يوجد نسخه منها فى الرضويه كتابتها ١٠٦٧ فى الرضويه أيضا. و أورد القاضى سعيد القمى المتوفى بعد ١١٠٣ نسخه مختصره من هذه الخطبه فى شرحه لحديث

الغمامه، و شرح المحقق القمي المتوفى ١٢٣١ بعض فقرات هذه النسخه التي نقلها القاضي سعيد فيما يقرب من ثلاثة آلاف بيت بالفارسيه، و طبع الشرح في آخر جامع الشتات المذكور في ج ٥، ص ٥٩، و لها شروح اخر يأتى بعضها فى الشين، و منها شرحها الموسوم بخلاصه الترجمان و الآخر الموسوم بمعالم التنزيل كما يأتى، و مر شرحها الفارسي آنفا و ترجمه هذه الخطبه بالفارسيه لنور عليشاه المتوفى ١٢١٢ توجد قطعه من ترجمه منضمه الى ديوان نور عليشاه فى سپهسالار و قد فاتنا ذكرها فى التراجم كما فاتنا ذكر ترجمتها نظماً فى كاشان فى ٨٤٦ بامر حاكمها شمس الدين محمد؛(١)

ص: ٣١

١- الذريعه، ج ٧، ص ٢٠٠. مرحوم آقا بزرگ در قسمت هايى ديگر از كتاب الذريعه به مناسبتى به خطبه البيان اشاره کرده است؛ همان گون هكه در ج ٧، ص ١٩٨ ذيل خطبه الاشباح و خطبه الافتخار مى فرمايد: خطبه الاشباح و خطبه الافتخار هما من مشاهير خطب على عليه السلام و يظهر من كلام ابن شهر آشوب وجودهما فى عصره. والاول مذكور فى نهج البلاغه و قد عقد الشيخ رجب البرسى فى مشارق الانوار، ص ١٧١ فصلاً أورد فيه خطبه الافتخار بروايه الأصغ بن نباته، أولها «أنا أخ رسول الله و وارث علمه و معدن حكمه و صاحب سره». يشبه مضامينها مضامين خطبه البيان التى لم يذكرها البرسى بهذا الاسم كما أن ابن شهر آشوب لم يذكر خطبه البيان، و انما ذكر خطبه الافتخار فلذا يحتمل اتحادهما كما سنشير إليه؛ خطبه اشباح و خطبه افتخار از خطبه های مشهوری است که به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب می باشد. اولی را سید رضی در نهج البلاغه آورده است و دومی را شیخ رجب برسی در مشارق الانوار با نام خطبه افتخار آورده اند. گویی خطبه البيان و افتخار یکی هستند و تنها عنوانشان متفاوت است.

خطبه بیان، از خطبه های مشهور و منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است. نسخه های مختلفی از آن وجود دارد که عبارت های برخی، زیاد و برخی کم است؛ اما کامل ترین نسخه حدود پانصد سطر است که بنا بر برخی نقل ها، در کوفه ایراد شده و بنا بر نقل های دیگر، در بصره ایراد گردیده است. مرحوم سیدرضی این خطبه را در نهج البلاغه نیاورده است و ابن شهر آشوب (ره) نیز این خطبه را با این نام در کتاب مناقب ذکر نکرده است؛ ولی باید متذکر شد که خطبه ای شبیه به خطبه بیان را با نام خطبه افتخار آورده است که شاید مراد از خطبه افتخار همان خطبه بیان باشد. ... این خطبه را شیخ علی بارجینی یزدی حائری در کتاب الزام الناصب آورده است ... سید شیر نیز تمام این خطبه را در رساله ای تحت عنوان علامات الظهور ذکر کرده و حافظ رجب برسی در کتاب مشارق الانوار فرازهایی از خطبه را متذکر شده است. همچنین قاضی سعید و محقق قمی نیز آن را بیان کرده اند.

در میان علمای معاصر _ همان گونه که صاحب الذریعه اشاره فرمود _ مرحوم حائری یزدی صاحب الزام الناصب، به سه نسخه از این خطبه اشاره کرده است که این سه خطبه را با این مقدمه

فی نسخه حدثنا محمد بن احمد الانباری قال حدثنا محمد بن احمد الجرجانی قاضی الری قال حدثنا طوق بن مالک عن أبيه عن جده عن عبدالله بن مسعود رفعه الى على بن أبي طالب عليه السلام لما تولى الخلافة بعد الثلاثة أتى الى البصره فرقى جامعها و خطب الناس خطبه تذهل منها العقول و تقشعر منها الجلود فلما سمعوا منه ذلك اكثروا البكاء و النحيب و علا الصراخ قال و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد أسر إليه السر الخفى الذى بينه و بين الله عزوجل فلاجل ذلك انتقل النور الذى كان فى وجه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الى وجه على بن ابى طالب عليه السلام قال و مات النبى صلى الله عليه و آله و سلم فى مرضه الذى أوصى فيه لعلى اميرالمؤمنين عليه السلام و كان قد أوصى اميرالمؤمنين عليه السلام أن يخطب الناس خطبه البيان فيها علم ما كان و ما يكون الى يوم القيامة. قال فأقام اميرالمؤمنين عليه السلام بعد موت النبى صلى الله عليه و آله و سلم صابراً على ظلم الأمه الى أن قرب أجله و حان وصايه النبى صلى الله عليه و آله و سلم بالخطبه التى خطبه البيان فقام اميرالمؤمنين عليه السلام بالبصره و رقى المنبر و هى آخر خطبه خطبها...؛(1)

عبدالله بن مسعود در حدیثی مرفوعه، خطبه ای را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت علیه السلام پس از گذشت سه سال از حکومتش و

۱- عجیب است این جا ادعا می شود که این خطبه آخرین خطبه حضرت علی علیه السلام بوده است؛ در حالی که حضرت علیه السلام پس از جنگ جمل، خطبه های متعددی تا پایان عمر شریفش ایراد فرمودند.

در شهر بصره، سخنان کوبنده ای بیان کرد که شنوندگان را مدهوش نمود و مردم پس از شنیدن آن بسیار گریستند.

این، همان خطبه ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری، به علی علیه السلام وصیت نمود آن را برای مردم قرائت کند و در آن، علم اتفاقات گذشته و آینده تا روز قیامت قرار داشت و این خطبه، آخرین سخنرانی علی علیه السلام بود.

نسخه دوم

من خطبه البیان بسم الله الرحمن الرحیم، و شروع خطبه البیان.

نسخه سوم

الریحان الثانی فی خطبه خطبها فی الکوفه المعروفه بخطبه البیان ایضا، عن در المنتظم فی السر الأعظم لمحمد بن طلحه الشافعی و هو من اکابر علماء اهل السنه و قد ثبت عند علماء الطریقه و مشایخ الحقیقه بالنقل الصحیح و الکشف الصریح ان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب _ کرم الله وجهه _ قال علی المنبر بالکوفه...؛(۱)

خطبه ای از علی علیه السلام که در کوفه بیان کرد و به خطبه البیان معروف است. این خطبه در کتاب درّ المنتظم فی سر الاعظم که نویسنده آن، از بزرگان اهل سنت است، موجود بوده و نزد بزرگان طریقت، از طریق نقل و کشف، حقانیت این خطبه ثابت شده است.

ص: ۳۴

اشاره

پس از گزارش صاحب الذریعه و آوردن مقدمه سه نسخه موجود به نام خطبه البيان، به بررسی اقوال علما پیرامون این خطبه می پردازیم.

۱. علامه مجلسی (ره)

ایشان پس از بیان مطالبی درباره غلو و بیان اقسام تفویض، نظر خود را درباره خطبه البيان چنین بیان می کند:

وما ورد من الاخبار الداله على ذلك كخطبه البيان و أمثالها، فلم يوجد إلا في كتب الغلاة و أشباههم...؛^(۱)

همان گونه که از کلام علامه مجلسی (ره) برمی آید، خطبه البيان را نپذیرفته و آن را به غلوکنندگان منسوب می داند.

۲. میرزای قمی (ره)

وی در کتاب فقهی جامع الشتات، در بخش «فی الرد علی الصوفیه» در پاسخ به شخصی به نام علی اصغر که از انتساب خطبه البيان به حضرت علی علیه السلام و مضمون آن پرسش کرده است، بخشی نسبتاً مفصل را درباره خطبه آغاز کرده و چنین می گوید:

اولاً انتساب این خطبه به آن جناب بر حقیر ثابت نشده و در احدی از کتب معتبره امامیه ندیده ام... و همچنین در کلام

ص: ۳۵

احدی از علمای معتبری که به او اعتماد باشد، ندیدم. بلی؛ این خطبه و نظیر آن از کلمات که مشابه به آن است در کلام بعضی از متسنین مسلک تصوف هست؛ از جمله در کتاب مناقب حافظ رجب بررسی بسیاری از عبارات خطبه البیان و خطبه دیگر موسوم به تطنجیه و غیر آن هست....

خلاصه کلام این که در این خطبه و در خطبه تطنجیه و سایر کلماتی که حافظ رجب بررسی در مناقب خود ذکر کرده، از این قبیل عبارت ها که مخصوص جناب اقدس الهی است و از زبان معجز بیان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، بسیار است. لکن کلام، در صحت سند آنها است و در نزد حقیر به صحت نرسیده که این کلام از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و خاتم المحدثین و قدوه المتشرعین و حجه الله علی العالمین المؤید بلطف الله الخفی و الجلی مولانا محمد باقر المجلسی ۵ با آن همه تبهر در بحار الانوار و اخبار ائمه الاطهار علیهم السلام آن ها را ذکر نکرده است؛ هر چند کتاب بحار الانوار نزد حقیر نیست که ملاحظه شود؛ لکن در رساله اعتقادات خود فرموده که آنچه بررسی نقل کرده اعتباری ندارد ... «و لا عبره بمارواه البرسی و غیره من الأخبار الضعیفه» و در ادامه برخی تناقضات میان خطبه البیان و قرآن را ذکر کرده و در نهایت پس از توجیه بعضی فقرات خطبه (پس از اینکه فرض بر صحت خطبه می گذارد) مجدداً بر عدم اعتبار خطبه اصرار می کند. (۱)

ص: ۳۶

۳. ملامحسن فیض کاشانی (ره)

و هی ما رواها الشیخ الحافظ رجب بن محمد البرسی الحلّی (ره) فی کتابه المسمی بمشارق انوار الیقین فی کشف اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام... و امثال هذه من الکلمات کثیره و خطبه البیان عنه علیه السلام مشهوره؛(۱)

این خطبه را حافظ رجب برسی در کتاب مشارق انوار الیقین نقل کرده است و این خطبه از حضرت علی علیه السلام مشهور می باشد.

۴. آیت الله محمدرضا طبسی (ره)

وی در کتاب الشیعه و الرجعه در «فصل فی الخطب و ما یتعلق بالمهدی» خطبه البیان را آورده و مطالبی را از آن برداشت می کند. در پاورقی کتاب، درباره خطبه البیان چنین می فرماید:

نقلنا هذه الخطبه الشریفه المشهوره المنسوبه الی مولانا سلطان العارفين و امام الموحدين امیر المؤمنین علیه السلام من کتاب دوحه الانوار للشیخ محمد الیزدی الحائری، ص ۱۵۰ و يوجد من هذه الخطبه الشریفه ه فی الاقطار نسخ عديده يظهر من مراجعه ج ۷ من الذریعه لشیخنا العلامة الطهرانی فی حرف الخاء، ص ۲۰۰ نقلها عن جماعه منهم المحدث العارف

ص: ۳۷

الناقد البصير القاضى سعيد القمى المتوفى سنة ١١٠٣ فى شرحه لحديث الغمامه و منهم صاحب الزام الناصب و منهم العلامه
الفقيه القمى فى جامع الشتات من ص ٧٧٢-٧٩٩....

در ادامه به برخی نسخ خطبه البيان اشاره فرموده و چنین می گوید:

نعم هذه الخطبه مشهوره باختلاف فى النسخ زياده و نقيصه فى بعضها على ما ذكره المحقق القمى من النسخه التى كانت عنده:
«أنا الذى اوجدت السموات والارض فى طرفه عين» و لكن فى ثلاث نسخ عندى غير موجوده و على الاول لا يمكن المصير إليها
و الأخذ بظاهر تلك الفقره لكونها مخالفه للقرآن و يقول الله تعالى فى سورة الاعراف آيه ٥٣ ((إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...)) و لا اشكال فى أن مثل هذه العبارات مدسوسات الغلات و من مفتعلات أعدائه....

...و قولهم: «لولانا ما عبدالله» و قولهم: «نزلونا عن الربوبيه و قولوا فىنا ما شئتم» كما سيجىء فى هذه الخطبه الشريف ه بقوله:
«معاشر الناس كأنى بطائفه منهم يقولون إن على بن ابى طالب عليه السلام يعلم الغيب و هو الرب الذى يحيى الموتى و يميت
الاحياء و هو على كل شىء قدير، كذبوا و رب الكعبه ايها الناس قولوا فىنا ما شئتم و لاتنسبونا الى الربوبيه و اجعلونا مربوبين»
فعليه كل عباره كانت مخالفه لظاهر القرآن و لم تكن قابله للتأويل الصحيح فهم صلوات الله عليهم برآء منها، فهى من الدجالين
و المعاندين ضروره انهم بمنزله شخص واحد لا يصدر عنهم ما يخالف التنزيل فكون الخطبه الشريف ه مشتمله على بعض
الفقرات المدسوسه كما فى

ص: ٣٨

النسخه التي كانت عند المحقق القمي لا يقدح ولا يوجب القاء جميع الخطبه الشريفه كما لا يخفى عند أهل التحقيق. (1)

خلاصه این کلام، چنین است:

این خطبه را که به حضرت علی علیه السلام منسوب است، از کتاب دوحه الانوار نقل می کنم؛ در حالی که این خطبه بنا بر نقل صاحب الذریعه دارای نسخ متعدد و شروح زیادی می باشد... البته نباید غافل شد که برخی از غلات و جاعلان، فراهایی را به خطبه افزوده اند که با توجه به مخالفت با قرآن، فقط آن فراه را کنار می گذاریم.

۵. سید جعفر مرتضی عاملی (ره)

وی در کتاب مختصر و مفید و همچنین در کتاب دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء متذکر بحث مورد نظر ما شده است. (2) به ویژه در مقاله خود پیرامون خطبه البیان در کتاب دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء به گونه ای مفصل، خطبه را بررسی کرده است.

او در نهایت، پس از وارد کردن اشکالاتی به سند نسخه اول، از قبیل عدم امکان نقل خطبه، توسط عبدالله بن مسعود، مقداد، سلمان و...، اشتباهات نحوی، بلاغی، تاریخی و حتی به کاربردن کلمات فارسی در

ص: ۳۹

۱- الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- متن نقد وی بر خطبه البیان با نام « خطبه البیان فی المیزان » در پایگاه اینترنتی www.alhadi.org موجود است.

این متن عربی، نسخه های دوم و سوم را نیز بررسی متنی کرده و تمام آن ها را زیر سؤال می برد و این خطبه را جعلی یا تحریف شده می داند. وی در پایان مطالب خود، چنین می گوید:

در پایان، دو احتمال پیش روی داریم:

۱. احتمال اول این است که شاید بعضی بر گوشه ای از علامات ظهور آگاهی یافته باشند، خصوصاً آنچه از طریق شیعه و دیگران نقل شده، و آن را با این شیوه نو و بدیع، مرتب و علاماتی را هم که در این باره به مزاجشان خوش آمده و غالباً سند معتبری هم ندارد، بدان افزوده باشند. پس آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده تا بلکه در دل ها جایی پیدا کند و حتی آن را دو یا سه مرتبه تجربه کرده باشند؛ همان گونه که آن را در متون سه گانه دیدیم.

۲. احتمال دوم اینکه: این خطبه اصل مسلمی داشته است؛ لکن هوا پرستان، با آن بازی کرده و تحریف گران، آن را تحریف نموده، چیزهایی را بدان افزوده و چیزهایی را از آن کاسته باشند و به حدی تحریف شده که بیشتر نشانه های اصلی خود را از دست داده و از انسجام و بلاغت لازم، تهی شده و به این درجه سقوط و رکیک بودن و مشحون از مطالب باطل و گمراه کننده تنزل کرده، تا آن جا که خروج کلی از بدیهی ترین قواعد عربی، نحو و صرف و اصول خطابه از نشانه های بارز و آشکار آن گردیده است.

شاید هم بعضی از غالیان، صوفیان، باطنیان و شاید هم یهودیان که در این زمینه، چراگاه سرسبز و زمینه مناسبی برای اشاعه و نشر مطالب باطل و گمراه کننده خویش یافته اند، در آن دستی

۱- ترجمه از: جزیره خضرا در ترازوی نقد، ص ۱۵۸؛ آیت الله خوئی (ره) در کتاب صراط النجاه، ج ۱، ص ۴۷۱، ذیل مسأله ۱۳۳۱ در جواب سؤال «ما رأیکم بخطبه البیان المنسوبه للامام علی علیه السلام؟» چنین می فرماید: «لا أساس لها، و الله العالم». در فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۵ جناب آقای مسعود بیدآبادی تحقیقی درباره خطبه البیان و خطبه تطنجیه ارائه داده و سخنان علمای متأخر و متقدم را درباره این خطبه آورده اند و علاوه بر نظراتی که در این جزوه آمده است دیدگاه دیگر حکما و علما را نیز مطرح می کنند. به عنوان نمونه سخن مرحوم سید جلال الدین آشتیانی و علامه حسن زاده آملی را در تأیید متن (نه سند) این خطبه بیان می کند. پس از بررسی های بسیار ذکر نکاتی ضروری به نظر می آید: ۱. در کتاب مناقب ابن شهر آشوب تفصیلی از این خطبه وجود ندارد و حتی در زمان بیان خطبه الافتخار به چند جمله از این خطبه بسنده کرده است و آن تفصیلی که در خطبه البیان می باشد یا خطبه الافتخار منقول از حافظ رجب برسی، در کتاب مشارق انوار الیقین، در کتاب مناقب وجود ندارد. (مناقب، ج ۱، ص ۴۶۵؛ ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ ج ۳، ص ۳۹، با استفاده از نرم افزار مکتبه الشامله). ۲. در کتاب مشارق انوار الیقین حافظ رجب برسی، (که سال تألیف این کتاب بنا بر نقل الذریعه، سال ۷۷۳ق می باشد) از صفحه ۱۵۸ به بعد خطبی و روایاتی را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که همان مضامین خطبه البیان است و در ص ۱۶۴ می گوید: «و من ذلك ماورد عنه فی خطبه الافتخار، رواها الاصبغ بن نباته قال:...» اما ذکر مطالبی در این جا لازم است: الف. برخی مواردی که در خطبه البیان منقول از الزام الناصب وجود دارد، در این خطبه منقول از حافظ رجب نیامده است. ب. حافظ رجب برای خطبه الافتخار سندی ذکر نکرده و تنها نام اصبغ را می آورد. ج. عمده متن هایی که درباره حضرت مهدی علیه السلام و علائم آن خصوصاً بحث درباره قیام حسنی که در الزام الناصب نقل شده است، در این خطبه و بیانات حافظ رجب وجود ندارد. ۳. قدیم ترین متن هایی که چند جمله از جملات شبیه به خطبه البیان را از حضرت علی علیه السلام نقل کرده اند، این کتب می باشد. الف. بصائر الدرجات، صفار قمی (متوفای ۲۹۰ق) باب فی الائمة أنهم حجه الله و باب الله و... _ «حدثنا احمد بن الحسين قال اخبرنا احمد بن بشر قال حدثنا حسان الجمال قال حدثنا هاشم بن ابي عمار قال سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول: أنا عين الله و أنا يد الله و أنا جنب الله و أنا باب الله». _ همان باب ح ۱۳ اضافاتی دارد: «... أنا قلب الله الواعي ولسان الله الناطق و عين الله الناظر و...» ب. اختصاص منسوب به شیخ مفید (ره)، ص ۲۴۸. _ «علی بن عباس عن صالح بن حمزه عن الحسن بن عبدالله عن الصادق علیه السلام قال: خطب امير المؤمنين عليه السلام فقال فيما يقول: أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني، أيها الناس أنا قلب الله الواعي...». _ «... عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: أنا الهادي و المهتدي...» ج. معانی الاخبار شیخ صدوق (ره) باب «معانی الفاظ وردت فی الكتاب و السنه فی التوحید» _ حدیث ۱۴: «حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد... عن أبي عبدالله عليه السلام قال امير المؤمنين عليه السلام فی خطبته: أنا الهادي، أنا المهتدي...» باب «معانی اسماء محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين» _ حدیث ۹: «حدثنا أبو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني (ره) ... عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام قال: خطب امير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام بالكوفه بعد منصرفه من النهروان...». نقل شده است که مضامینی از خطبه البیان در تاریخ طبری موجود است. این جانب پس از تفحص به نتیجه ای نرسیدم؛ ولی در کتاب مناقب ابن شهر آشوب جمله ای است که به گمانم برخی خوانندگان

این متن را به اشتباه انداخته است که طبری نیز در تاریخ خود مطلبی دارد. سخن ابن شهر آشوب این است: «و قال الطبری و ابن ماجه: الذی نزل فی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب و الفضل و قثم و شقران لهذا قال: امیر المؤمنین: أنا الاول، أنا الآخر» (مناقب، ج ۱، ص ۲۴۸). اما وقتی به متن تاریخ طبری مراجعه می شود، اصل و تمام متن این است و مشخص می شود که از جمله «و لهذا قال» تا آخر، کلام ابن شهر آشوب است. «قال ابن اسحاق: و كان الذی نزل قبر رسول الله (ص) علی بن ابی طالب و الفضل بن العباس و قثم بن العباس و شقران مولی رسول الله (ص) و قد قال اوس بن خولی: أنشدك الله يا علی و حطنا من رسول الله! فقال له: انزل فنزل مع القوم و قد كان شقران مولی رسول الله (ص) حين وضع رسول الله (ص) فی حفرته و بنی علیه، قد أخذ قطيفه كان رسول الله يلبسها و يفتريها، فقذفها فی القبر و قال: و الله لا يلبسها أحد بعدك أبدا. قال فدفت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۲). ۴. همان گونه که در اقوال فقها، حکما و دانشمندان مختلف آمده، اصل این خطبه دارای سند نیست و هیچ کس از میان علما، این حدیث را از احادیث دارای سند معتبر نشمرده است؛ ولی بنا بر متنی که در مشارق الانوار وجود دارد، حکما و فلاسفه، مضامین و محتوا را پذیرفته و آن را قابل تطبیق با روایات دیگر می دانند؛ ولی باید به این مطالب توجه داشت که: الف. متن های نقل شده در کتاب الزام الناصب و مشارق الانوار _ همان گونه که مرحوم آیت الله محمد رضا طبسی نیز در کتاب خود اشاره فرمود _ دچار اضافه و دست برد جاعلان شده است و متن این دو کتاب نیز با هم متفاوت است. ب. هیچ یک از فلاسفه و حکما در شرح خود بر این خطبه یا اظهار نظر خود درباره متن این سخن، اشاره ای به علائم ظهور و صحت مطالب خطبه در مورد علائم ظهور نکرده و بلکه به هیچ عنوان متعرض این بخش نشده اند؛ چرا که نگاهشان به همان خطبه موجود در مشارق انوار الیقین بوده که در آن هم اثری از ملا-حم و علائمی که صاحب الزام الناصب درباره حسنی نقل کرده، است، وجود ندارد. در نهایت نمی توان متن این خطبه را درباره علائم ظهور و قیام حسنی پذیرفت؛ چرا که از نظر سند و متن، مشکل دارد.

روایتی از علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار بدین صورت نقل می کنند:

روی فی بعض مؤلفات أصحابنا، عن الحسين بن حمدان، عن محمد بن إسماعيل و علي بن عبدالله الحسني، عن أبي شعيب (و) محمد بن نصير (۱)، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن المفضل، عن المفضل بن عمر قال: سألت سيدي الصادق عليه السلام ...

ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم! یصیح بصوت له

ص: ۴۴

۱- در کتاب الهدایه الکبری چند بار نام محمد بن نصیر را با کنیه اَبی شعیب آورده است که می توان دو مطلب را از آن، نتیجه گرفت: الف. «أبی شعیب» کنیه محمد بن نصیر از راویان روایت های الهدایه الکبری است؛ پس در سند بحارالانوار نیز همان گونه که در الهدایه الکبری بین اَبی شعیب و محمد بن نصیر «واو» نیامده است، نباید «واو» را قرار داد، و آن ها را دو نفر تصور کرد. به «أبا شعیب» بودن کنیه محمد بن نصیر در کتاب تاریخ العلویین نیز اشاره شده است. (ر.ک: الذریعه، ج ۳، ص ۲۶۸). ب) در کتب رجال، دو نفر را به اسم «محمد بن نصیر» معرفی کرده اند که یکی با پسوند «کشی» و دیگر «نمیری» است که اولی را توثیق و دومی را رد کرده اند؛ ولی پس از مراجعه به مواردی که در کتاب الهدایه الکبری، نام محمد بن نصیر را آورده است، متوجه می شویم، مراد در این روایت، محمد بن نصیر نمیری است.

فصيح يا آل أحمد أجيوا الملهوف، و المنادى من حول الضريح فتجيبه كنوز الله بالطالقان كنوز و أى كنوز، ليست من فضه و لاذهب، بل هى رجال كزبر الحديد، على البراذين الشهب، بأيديهم الحراب، و لم يزل يقتل الظلمه حتى يرد الكوفه و قد صفا أكثر الأرض، فيجعلها له معقلا. فيتصل به و بأصحابه خبر المهدي عليه السلام، و يقولون: يا ابن رسول الله من هذا الذى قد نزل بساحتنا، فيقول: اخرجوا بنا إليه حتى ننظر من هو؟ و ما يريد؟ و هو و الله يعلم أنه المهدي، و أنه ليعرفه، لم يرد بذلك الأمر إلا ليعرف أصحابه من هو؟ فيخرج الحسنى فيقول: إن كنت مهدي آل محمد فأين هراوه جدك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خاتمه، و بردته، و درعه الفاضل، و عامته السحاب، و فرسه اليربوع و ناقته العضباء، و بغلته الدلدل، و حماره يعفور، نجيبه البراق، و مصحف أمير المؤمنين عليه السلام؟ فيخرج له ذلك ثم يأخذ الهراوه فيغرسها فى الحجر الصلد و تورق، و لم يرد ذلك إلا- أن يرى أصحابه فضل المهدي عليه السلام حتى يبائعوه. فيقول الحسنى: الله أكبر مد يدك يا ابن رسول الله حتى نبايعك. فيمد يده فيبايعه و يبائه سائر العسكر الذى مع الحسنى إلا أربعين ألفا أصحاب المصاحف المعروفون بالزبيديه، فانهم يقولون: ما هذا إلا سحر عظيم. فيختلط العسكران فيقبل المهدي عليه السلام على الطائفه المنحرفه، فيعظهم و يدعوهم ثلاثه ايام. فلايزدادون إلا طغيانا و كفرا. فيأمر بقتلهم فيقتلون جميعا ثم يقول لأصحابه: لا تأخذوا المصاحف، و دعوها تكون عليهم حسره كما بدلوها و غيرها و حرفوها و

١- بحار الأنوار ج ٥٣، ح ١، ص ١، باب «و ما يكون عند ظهوره».

٢- مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار متنی را از کتاب الهدایه الكبرى نقل کرده است که پس از مراجعه به اصل کتاب الهدایه الكبرى متوجه شدم متن بحار الانوار با اصل متن الهدایه تفاوت های جدی دارد (به متن آورده شده از کتاب الهدایه الكبرى و موارد پر رنگ شده توجه فرمایید). «قال الحسين بن حمدان الخصیبي حدثني محمد بن اسماعيل و علی بن عبدالله الحسنيان عن ابي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل قال سالت سيدي ابا عبدالله الصادق عليه السلام ... قال المفضل: ثم ماذا يا سيدي قال: ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح من نحو الديلم یصیح بصوت فصیح یا آل احمد اجبوا الملهوف و المنادی من حول الضریح. فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوزا و ای کنوز لیست من فضه و لا من ذهب بل هی رجال کزبر الحديد كأنی أنظر إليهم علی البراذین الشهب فی ايديهم الحراب يتعاونون شوقا للحرب كما تتعاون الذئاب أميرهم رجل من تميم يقال له شعيب بن صالح فيقبل الحسنی إليهم وجهه كداره البدر يریع الناس جمالا انيقا فيعفی علی اثر الظلمه فيأخذ بسيفه الكبير و الصغير و العظيم و الرضيع ثم يسير بتلك الرايات كلها حتى یرد الكوفه و قد صفا اكثر الأرض فيجعلها معقلاً و يتصل به و بأصحابه خبر المهدي عليه السلام فيقولون يا ابن رسول الله من هذا الذي نزل بساحتنا فيقول اخرجوا بنا إليه حتى ننظره من هو و ما يريد؟ و الله و يعلم انه المهدي و انه يعرفه و انه لم یرد بذلك الامر الا له. فيخرج الحسنی فی امر عظیم بین يديه اربعة آلاف رجل و فی اعناقهم المصاحف و علی ظهورهم المسوح الشعر يقال لهم الزيديه ... فيقول الحسنی الله اكبر مد يدك يا ابن رسول الله حتى ابايعك. فيمد يده فيبايعه و يبايعه سائر عسكر الحسنی الا الاربعة آلاف اصحاب المصاحف و المسوح الشعر المعروفين بالزيديه فيقولون ما هذا الا سحر عظیم ...» (الهدایه الكبرى، ص ٤٠٣).

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: «سپس چه می شود؟» امام فرمود:

حسنی، جوان خوش صورت از سوی دیلم خروج می کند و با صدای رسا فریاد می زند: «ای آل احمد! منادی جانب ضریح را پاسخ دهید». پس گنج های طالقان که مردان آهنینی هستند او را لیبک می گویند، تا آن که حسنی وارد کوفه می شود. سپس خبر او به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد. یاران حسنی می گویند: «این کیست که به قلمرو ما آمده است؟» حسنی می گوید: «به سراغ او خواهیم رفت». در این هنگام، می داند که او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس با لشکریان خود که به آنان زیدیه می گویند، نزد مهدی می آید و از او معجزه می طلبد. ... حسنی تسلیم می شود و با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کند. تمام لشکریان او نیز تسلیم می شوند، مگر چهل هزار زیدی مذهب که بیعت نمی کنند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با آنان می جنگد و دستور می دهد همه را به قتل برسانند.

بررسی سندی

در این سند، چند اشکال وجود دارد:

الف. حسین بن حمدان خصیبی وجود دارد: نجاشی و ابن الغضائری او

ص: ۴۷

را فاسد المذهب می دانند و مرحوم علامه مجلسی در الوجیزه او را تضعیف کرده است.

مرحوم مامقانی نیز او را تضعیف می کند و مرحوم تستری در قاموس الرجال و مرحوم خوئی در معجم رجال، حدیث او را قبول نکرده اند.^(۱)

ص: ۴۸

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲۴، ش ۳۳۷۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۶، ش ۲۸۹۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۴۰. درباره «حسین بن حمدان» مواردی قابل تذکر است: ۱. علامه مجلسی (ره) در مجلدات بحار، شش بار نام او را در سلسله سند حدیث نقل کرده است که در برخی روایات او در وسط سند قرار دارد. ۲. یکی از منابع بحارالانوار به تصریح علامه (ره)، کتاب الهدایه فی تاریخ الأئمه و معجزاتهم است که تألیف حسین بن حمدان می باشد. ۳. معاصرینی همچون مرحوم نمازی، سید محسن امین، محمد علی بن الوحید البهبهانی و... وی را از هجوم علمای متقدم و قدما تبرئه کرده و حدیثش را قبول می کنند. ۴. اینکه مرحوم شوشتری در قاموس الرجال وی را از قواد بنی عباس ذکر کرده است، صحیح نیست و به اصطلاح، تشابه اسمی حسین بن حمدان مذکور با حسین بن حمدان تغلبی (که عموی سیف الدوله) بوده، وی را دچار اشتباه کرده است. این مطلب را موسوعه أصحاب الفقهاء چنین تذکر می دهد: «استظهاره هذا لا یصح، فان القائد الذی دبر مع جماعه خلع المقتدر هو أبو علی الحسین بن حمدان بن حمدون التغلبی عمّ سیف الدوله، و کان من وجوه الأمراء فی زمن العباسیین، سجنه المقتدر ثم قتله سنه ۳۰۶ و أخباره کثیره» موسوعه أصحاب الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۴، ص ۱۶۵، (نرم افزار مکتبه الشامله). این جا سخن برخی از علما و محققان را درباره حسین بن حمدان ذکر می کنیم. ۱. آیت ... نمازی: «الحسین بن حمدان الخصبی (الخصیبی) أبو عبدالله استضعفه النجاشی و ابن الغضائری. و له کتب عدها النجاشی. و الشیخ ذکر کتابه فی اسماء النبی و الائمه صلوات الله علیهم و لم یضعفه. أقول: و الاستضعاف مستضعف و لم أجد وجهاً له الا روايته غرائب معجزات الائمه و أحوالهم كما یتظهر من کثره روايه السيد هاشم فی مدینه المعاجز عن کتاب هدایتة . . . وی در ادامه می فرماید که در جمله «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسین بن حمدان...» که در کتاب بحارالانوار و ابتدای سند حدیث مفضل بن عمر آمده است، مراد از «بعض» خود حسین بن حمدان می باشد. وله روایات کریمه فی فضائل الرسول و ائمه الهدی صلوات الله علیهم و أحوالهم فی العوالم السابقه تفید هذه الروایات حسن عقیدته و کماله و یبین لنا وجه الاستضعاف . . . همان گونه که در جملات وی می بینیم، اعتقاد دارد که ضعیف شمردن حسین بن حمدان از جانب نجاشی و ابن غضائری وجهی ندارند، مگر این که به واسطه روایاتی است که درباره معجزات غریبی از ائمه علیهم السلام بیان کرده و این مطالب در نگاه قدما از مصادیق غلو لحاظ می شده است؛ در حالی که با توجه به روایاتش، می توان به حسن عقیده او و کمالش پی برد (مستدرکات علم الرجال، ج ۳، ص ۱۲۱، ش ۴۳۱۶). ۲. در کتاب تهذیب المقال آمده است: «... قال: روی عنه تلعبکبری. قلت: روايه التلعبکبری عنه مع أنه کان وجهاً فی اصحابنا، ثقة معتمداً لا یطعن علیه كما ذکره الماتن، تنافی کونه کذاباً صاحب مقاله ملعونه علی ما ذکر ابن الغضائری». ۳. در مقدمه کتاب الهدایه الکبری که توسط مؤسسه «البلاغ» چاپ شده است، چنین آمده: و فی أعیان الشیعه للعلامه الکبیر المجتهد، و المؤرخ و الادیب و الکاتب الامامی السید محسن الامین العاملی _ طیب الله ثراه _ ترجمه للخصیبی مفادها امتداحه و الثناء علیه، و علی أنه من علماء الامامیه و کل ما نسب إليه من معاصریه و غیرهم لا أصل له و

لا صحه، و انما كان طاهر السريره والجيب، و صحيح العقيده، كما أن السيد الامين _ رحمه الله و قدس سره _ اورد في كتابه اعيان الشيعة أقوال العلماء فيه و رد على المتحاملين عليه ردا جميلا، كابن الغضائري و النجاشي و صاحب الخلاصه، و يقول السيد الامين العاملي _ قدس سره _ : لو صح مازعموا و مذهبوا إليه و نسبوه له لما كان الامير سيف الدوله المعروف و المشهور بصحه عقيدته الاسلاميه و ولائه للعترة الطاهره و آل البيت _ سلام الله عليهم _ صلى عليه و أئتم به. و في روايه التلعكبري على انه اجيز منه لما عرف عنه من الوثاقه و الصدق بين خواص عصره». «علامه سيد محسن اميني (ره) او را مدح کرده است و می گوید: اگر نسبت هایى که به حسين بن حمدان می دهند، صحيح بود، امکان نداشت سيف الدوله حمدانى که مشهور به صحت عقیده و محبت اهل بيت عليهم السلام بود، به او اقتدا کند و او را قبول نماید. همچنين در صورت مذموم بودن حسين بن حمدان و دروغ گو بودنش، تلعكبرى (با آن وجاهت و كمالش) از او روايت نمی كرد. ۴. صاحب تعليقه بر بحار الانوار ذيل نام اين كتاب و مؤلف چنين می گوید: هو الحسين بن حمدان الجنبلانى بالجيم المضمومه و النون الساكنه للموحده الحضييى بالمهمله المضمومه و النون بعد الياء و قبلها و عن «ضح» الحضييى بالمعجمه و المهمله المكسوره و المثناه من تحت. أبو عبدالله كان فاسد المذهب كذاب صاحب مقاله ملعون لا يلفت إليه. له كتب منها كتاب الاخوان، تاريخ الاثمه و غيرهما، روى عنه التلعكبرى و سمع منه فى داره بالكوفه سنه ۳۳۴ و له منه اجازة و مات فى شهر ربيع الاول سنه ۳۵۸ و قال المحقق البهبهانى كونه شيخ الاجازة يشير الى الوثاقه. و قد ذكره شيخنا المحدث النورى نور الله مرقدہ فى الباب الرابع عشر من كتاب نفس الرحمن و ذكر بعض الاخبار الغريبه و بعض مقالات باطله عنه ثم قال فى كتابه: كيف يمكن التعويل على متفرداته نعم كتاب الهدايه (المذكور) المنسوب إليه فى غايه المتانہ و الاتقان لم نر فيه ما ينافى فى المذهب و قد نقل عنه و عن كتابه هذا الاجلاء من المحدثين كالشيخ أبى محمد هرون بن موسى التلعكبرى و الشيخ حسن بن سليمان الحلبي فى منتخب البصائر و رساله الرجعه و صاحب عيون المعجزات الذى ذكر جمع أنه السيد المرتضى و المولى المجلسي (ره) و صاحب العوالم و غيرهم. قال المحدث القمى: و رأيت بخط الفاضل الماهر الآغا محمد على بن الوحيد البهبهانى فيما علقه على نقد الرجال ما هذا لفظه قال شيخنا المعاصر: ان الذى فى كتاب الرجال ان الحسين بن حمدان الحضييى كان فاسد المذهب كذابا صاحب مقاله ملعونا لا يلتفت إليه و ظاهر لمن تدبر هذا الكتاب و هو الهدايه أنه من اجلاء الاماميه و ثقافتهم و لعل المذكور فى كتب الرجال ليس هو هذا و الا- فالتوفيق بينهما غير ممكن و الله أعلم (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۵). «محدث نوری (ره)، بعضی روایات باطل از او را نقل می کند و می گوید: نمی توان به روایاتی که تنها از او رسیده است اعتماد کرد. البته کتاب الهدایه الکبری که منسوب به او است، در کمال متانت می باشد و بزرگانى از کتاب او نقل حدیث کرده اند. محدث قمی (ره) نیز می فرماید: از محقق آگاه محمد علی بن وحید بهبهانی نوشته ای دیدم که چنین می باشد: شیخ ما می گوید: از ظاهر تدبر در کتاب الهدایه الکبری به دست می آید که این شخص، از بزرگان و ثقافت علمای امامیه بوده است». ۵. مرحوم آقا بزرگ طهرانی در دو قسمت از کتاب خود، از حسین بن حمدان ذکرى به میان آورده است: اول. ج ۳، ص ۲۶۸ ذیل کتاب تاریخ العلویین : ... و ذکر (یعنی تاریخ العلویین) أن العلویین القاطنین فی سواحل بحر الشام فی عده بلاد و عاصمتم اللادقیه و هم اتباع محمد بن نصیر النمیری کلهم شیعه اثنا عشریه معتقدون بامامه الحجه بن الحسن العسکری علیه السلام و انما ینکرون نیابه النواب الأربعة و یکذبونهم و یقولون إن باب الامام العسکری کان السید أبا شعیب محمد بن نصیر البصری النمیری و بعده أبا محمد عبدالله بن محمد الحنان الجنبلانى المولود سنه ۲۳۵ق و المتوفى سنه ۲۸۷ق و إليه ینسب الطریقه الجنبلانیه و بعده تلمیذه السید حسین بن حمدان الخصیبي المولود سنه ۲۶۰ و المتوفى سنه ۳۴۶، کان یسکن جنبلان ثم رحل الى حلب و بها ألف الهدایه الکبری لحاکمها سيف الدوله بن حمدان و کان له و کلاء منهم السید علی الجسرى و کيله فى بغداد. (أقول) تظهر الحقایق

بالرجوع الی ترجمه محمد بن نصیر و الحسین بن حمدان فی کتب الغیبه و کتب رجالنا». در کتاب تاریخ علویین آمده است، عده ای از شیعیان هستند که از پیروان محمد بن نصیر نمیری می باشند. این افراد شیعه دوازده امامی بوده و امامت حجه بن الحسن علیه السلام را قبول دارند. اما نیابت نواب اربعه از امام زمان علیه السلام را انکار کرده و به نیابت و باب بودن محمد بن نصیر، عبد الله بن محمد حنان و حسین بن حمدان اعتقاد دارند. حسین بن حمدان متولد ۲۶۰ق. و متوفای ۳۴۶ق می باشد و پس از هجرت از جنبلان به سمت حلب، کتاب الهدایه الکبری را برای حاکم حلب «سیف الدوله» تألیف کرد. می گویم [اقا بزرگ طهرانی] : حقایق در مورد محمد بن نصیر و حسین بن حمدان با مراجعه به کتاب های رجال و کتاب هایی که درباره غیبت نوشته شده است، مشخص می شود. دوم . ج ۲۵ ص ۱۶۴: «... روی التلعکبری فی ۳۴۴ه. و ینقل عنه المجلسی...» از کلام مرحوم آقابزرگ به نقل از تاریخ العلویین مشخص می شود که گویا حسین بن حمدان از علاقه مندان به تفکر محمد بن نصیر نمیری بوده و این مطلب تقویت می شود با جمله ای که در حدیث مفضل آمده و او محمد بن نصیر را باب امام عصر علیه السلام معرفی کرده است؛ در حالی که مورد لعن بودن محمد بن نصیر متفق تمام علمای رجالی است. «قال المفضل: قلت: یا سیدی فمن یخاطبه و لمن یخاطب؟ قال الصادق علیه السلام: تخاطبه الملائکه و المؤمنون من الجن و ینزل امره و نهیه الی ثقاته و ولاته و کلائه و یقعد ببابه محمد بن نصیر النمیری فی یوم غیبت بصابر ثم ینظر بمکه». نقل بالا از کتاب بحار الانوار بود و در کتاب الهدایه الکبری چنین آمده است: «قال المفضل: یا سیدی فمن یخاطبه و لمن یخاطب، قال الصادق محمد بن نصیر فی یوم غیبت بصاریاً...» .

ب. در سند این روایت، «محمد بن نصیر نمیری» وجود دارد که از ملعونان و خارج شدگان از دین است و تفصیل زندگانی و ادعاهایش در کتب رجال آمده است. (۱)

ج. در سند الهدایه چنین آمده است: (عن محمد بن المفضل قال: سألت)، در حالی که در متن روایت، از مفضل نام می برد. این نشان می دهد در سند _ الهدایه _، سقطی صورت گرفته در حالی که علامه مجلسی آن را کامل آورده است.

نکته

علامه مجلسی (ره) در پایان حدیث مفضل بن عمر، بیان می کند که این حدیث را در کتاب مختصر بصائر الدرجات (۲) تألیف شیخ

ص: ۵۳

-
- ۱- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۹۹.
 - ۲- علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶ یکی از منابع خود را این کتاب معرفی فرموده و آورده است: و کتاب منتخب البصائر للشیخ الفاضل حسن بن سلیمان تلمیذ الشہید _ رحمه الله _ انتخبه من کتاب البصائر لسعد بن عبدالله بن اُبی خلف.

حسن بن سلیمان دیده ام؛ اما لازم ذکر است که سند موجود در کتاب مختصر بصائر (۱) همان سند کتاب الهدایه الکبری می باشد و به تصحیح سند کمکی نمی کند و ضعف سند، باقی است.

در نهایت می توان گفت روایت، به دلیل وجود «حسین بن حمدان» و «محمد بن نصیر» دارای ضعف و غیر معتبر است. متن کلام علامه مجلسی (ره) درباره کتاب مختصر بصائر الدرجات چنین است:

اقول: روی الشیخ حسن بن سلیمان فی کتاب منتخب البصائر هذا الخبر هكذا: حدثني الأخ الرشيد محمد بن إبراهيم بن محسن الطارآبادی (۲) أنه وجد بخط أبيه الرجل الصالح إبراهيم بن محسن هذا الحديث الآتي ذكره، و أرانی خطه و کتبه منه، و صورته: الحسين بن حمدان، و ساق الحديث كما مر إلى قوله لكأني أنظر إليهم على البراذين الشهب بأيديهم الحراب، يتعاونون شوقا إلى الحرب كما تتعاونى الذئاب أميرهم رجل من بني تميم يقال له شعيب بن صالح، فيقبل الحسين عليه السلام اليهم وجهه كدائر القمر، يروع الناس جمالا فيبقى على أثر الظلمه فيأخذ سيفه الصغير والكبير، و العظیم و الوضيع. ثم يسير بتلك الرايات كلها حتى يرد الكوفه، و قد جمع بها أكثر

ص: ۵۴

۱- مختصر بصائر، ص ۳۹۷ تتمه ما تقدم.

۲- مرحوم نمازی در مستدرکات علم الرجال ج ۶، ص ۳۶۷، ش ۱۲۲۶۶ نام او را به صورت محمد بن ابراهیم بن محسن الطار آبادی ذکر می کند و می فرماید: «لم يذكره...» (بعضی نسخه ها به جای الطارآبادی، المطارآبادی آورده اند).

أهل الأرض يجعلها له معقلا ثم يتصل به وبأصحابه خبرالمهدى فيقولون له: يا بن رسول الله من هذا الذى نزل بساحتنا؟ فيقول الحسين عليه السلام: اخرجوا بنا إليه حتى تنظروا من هو و ما يريد؟ و هو يعلم و الله أنه المهدى عليه السلام و إنه ليعرفه، و إنه لم يرد بذلك الأمر إلا الله، فيخرج الحسين عليه السلام و بين يديه أربعة آلاف رجل فى أعناقهم المصاحف، و عليهم المسوح، مقلدين بسيوفهم، فيقبل الحسين عليه السلام حتى ينزل بقرب المهدى عليه السلام فيقول: سألوا عن هذا الرجل من هو و ماذا يريد؟»^(١)

نکته جالب در روایت مفضل بن عمر از کتاب مختصر بصائر الدرجات این است که دو تفاوت اساسی با سند و متن منقول از الهدایه الکبری دارد:

الف. در سند مختصر البصائر الدرجات نام مفضل بن عمر در سند حذف نشده است، به خلاف سند الهدایه الکبری.

ب. متن روایت مختصر البصائر الدرجات تا جمله «ثم يخرج الحسنی...» مشابه با متن الهدایه الکبری می باشد اما همان گونه که در متن اصلی و نقل علامه مجلسی (ره) مشاهده می شود، کلمه «الحسنی» به «الحسین علیه السلام» تبدیل شده است.^(٢)

ص: ۵۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، صفحه ۳۵.

۲- گویا همین مطلب جناب آقای عباد الله سرشار الطهرانی المیانجی، محقق کتاب مختصر بصائر (انتشارات دارالمفید بیروت) را بر این داشته است که متن جدید کتاب را با نام الحسنی بیاورد و از متن اصلی کتاب مختصر البصائر تبعیت نکند؛ اگر چه در پاورقی الحسین علیه السلام را متذکر شده است. همچنین به تبعیت از متن الهدایه به جای «بین یدیه أربعة آلاف رجل» آورده است «أربعون ألف رجل»؛ در حالی که در اصل کتاب مختصر بصائر «أربعة آلاف» می باشد.

حدیث مفصلی در ملاحم (۱) سید بن طاووس از فتن سلیلی آورده است که اشاره ای به حسنی دارد. در این روایت، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام و شروطی که حضرت علیه السلام برای پذیرش بیعت قرار داده اند، چنین می گوید:

و یسیر بالجیوش حتی یترک وادی الفتن و یلحقه الحسنی فی اثنی عشر ألفاً فیقول: أنا أحق بهذا الامر منك. فیقول له: هات علامات داله. فیومی الی الطیر فیسقط علی كتفه و یغرس القضیب الذی بیده فیخضر و یعشوشب. فیسلم الیه الحسنی الجیش و یكون الحسنی علی مقدمته... (۲)

سید بن طاووس، سند این روایت را چنین ذکر می کند:

عن فتن السلیلی، بسنده: حدثنا الحسن بن علی المالکی قال: حدثنا ابوالنصر علی بن حمید الرافعی قال: حدثنا محمد بن الهیثم البصری قال: حدثنا سلیمان بن عثمان النخعی قال: حدثنا سعید بن طارق عن سلمه بن

ص: ۵۶

-
- ۱- نام اصلی این کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن است که به آن الفتن و الملاحم نیز گفته می شود.
 - ۲- ملاحم، ص ۱۳۲، باب ۹۷؛ این متن با توجه به راوی نهایی که اصبع بن نباته است و بیان یاران حضرت مهدی علیه السلام و همچنین گرفتن چهل شرط از یاران برای بیعت، همان متن خطبه البیان است که در الزام الناصب آمده است. (البته قرائنی دیگر نیز در متن وجود دارد که این سخن را تأیید می کند).

انس عن الاصمغ بن نباته قال خطب امير المؤمنين (عليه السلام) خطبه فذكر المهدي.... (۱) و(۲)

اکنون لازم است به دو مطلب اشاره کنیم:

الف. طریق سید بن طاووس به سلیلی

سید بن طاووس (ره) همان گونه که در مقدمه کتاب خود آورده، ملاحم خود را از روایات سه کتاب تشکیل داده است: ملاحم ابن حماد، فتن سلیلی، فتن بزّار.

البته ابن طاووس (ره) در کتاب خود درباره فتن سلیلی و روایات موجود در آن می گوید:

فاننی عازم علی أن أعلق فی هذه الاوراق ماوجدته علی سبیل الاتفاق فی کتاب الفتن تألیف السلیلی ابن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی من رواه الجمهور من نسخه اصلها فی المدرسه المعروفه بالمزکی بالجانب الغربی من البلاد الواسطیه تاریخ

ص: ۵۷

۱- ملاحم، ص ۱۳۲، ب ۷۹.

۲- در ادامه این روایت آمده است که شخصی به نام أبوخالد حلبی از امام علیه السلام چنین می خواهد: «صفه لنا یا امیرالمؤمنین؟...» در چاپ مؤسسه اعلمی آمده است: أبو خالد الحلبي و در پاورقی آورده است: «كذا في الأصل و لعله أبوخالد الكابلي» ص ۱۳۲. اما در چاپ «مؤسسه صاحب الامر» آمده است «أبوخالد الكلبی» و در پاورقی می گوید: «ورد فی هامش النسخه الخطیه: كذا في الأصل، و لعله أبوخالد الكابلي» (ص ۲۸۸، طبع اول، ۱۴۱۶ق). به هر روی اگر أبوخالد کلبی یا حلبی باشد، مهمل است و نامی از او در کتب رجالی نیافتم؛ اما ابوخالّد کابلی را مرحوم آیت الله خوئی ذیل نام «کنکر» (ج ۱۴، ص ۱۲۹) بحث کرده است؛ ولی این شخص بنا بر سال تولدش، نمی تواند از حضرت علی علیه السلام نقل حدیث کرده باشد.

کتابتها سنه سبع و ثلاثمائه (۱) و درک ما تضمنته علی الرواه و أنا برئ من خطره لأننی أحکی ما أجدہ بلفظه و معناه ان شاء الله تعالی؛

ص: ۵۸

۱- اتان کلبرگ در کتاب کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۲۷۳ (ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، چاپ صدرا، بهمن ۱۳۷۱، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی) می گوید: «کتاب الفتن / ابوصالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن (ال) شیخ الحسائی (یا: الحسنائی) زندگی اوائل قرن چهارم... نسب مؤلف به اشتباه الحسالی یا السائی (در الذریعه) آمده است. از نسب وی چنین به دست می آید که وی نوه عیسی بن (ال) شیخ بن السلیل (م ۲۶۲) ... و فرزند احمد بن عیسی (م ۲۸۵) است که مدتی حاکم دیار بکر بوده است. هیچ شاهی مبنی بر اینکه او همان محمد بن احمد است که برای مدت کوتاهی قبل از تسلیم شدن به خلیفه المعتضد در سال ۲۸۶ جانشین پدرش به عنوان حاکم دیار بکر بوده است، وجود ندارد. مؤلف گرچه سنی بوده، اما احیاناً از عالمان شیعه نقل می کرده است. ... تاریخ نسخه دستنویس مؤلف (سلیلی) ۳۰۷ ق. بوده، (بنابر نقل سید بن طاووس (ره)) این به احتمال اشتباه است؛ زیرا سلیلی به تخریب مسجد برائا در بغداد به دست حنبلی ها، در سال ۳۱۲ ه. یاد می کند. ... سلیلی کتاب السقیفه نیز داشته که نقل هایی از آن را الحسن بن ابی الحسن الدیلمی (زندگی در اوائل قرن هشتم) در غررالخبار خود آورده است. این مطلبی که اتان کلبرگ در مورد مسجد برائا ذکر می کند در کتاب الملاحم و الفتن سید بن طاووس، باب ۴۸ از منقولات سلیلی، ص ۲۶۱ (چاپ مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶) چنین آمده است: «فیما نذکره من معجز للنبی صلی الله علیه و آله و سلم، لما یجری علی جامع برائا. ... قال السلیلی مصنف الکتاب: فرأیت مسجد برائا وقد هدمه الحنبلیون، و حفروا قبوراً فیہ، و أخذوا أقواماً قد حفر لهم قبور فغلبوا أهل المیت و دفنوهم فیہ اراده تعطیل المسجد و تصیرہ مقبره و کان فیہ نخل فُقطع، و أحرق جذوعه و سقوفه، و ذلک فی سنه اثنتی عشره و ثلاثمائه...»

من قصد دارم آنچه در کتاب فتن سلیلی از نسخه ای که اصل آن در مدرسه مزکی با تاریخ کتابت ۳۰۷ق. است، مطالبی را نقل کنم. البته من خود را از اشتباهات آن مبرا دانسته و فقط نقل کلام می کنم.

و طریق خود به این کتاب را چنین آورده است:

کتاب الفتن لأبی صالح السلیلی ابن احمد بن عیسی ابن شیخ الحسانی تاریخ نسخه الاصل سنه سبع و ثلاث مائه بخط مصنفها فی المدرسه المعروفه بالترکی بجانب الغربی من واسط من نسخه هی الاصل علی ماحکاه من ذکره أنه شاهدھا(۱)؛

کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخه اصلی که مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال ۳۰۷ق می باشد و در مدرسه ترکی شهر واسط موجود است. این نسخه موجود بنابر شهادت شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخه اصلی بوده، می باشد.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس (ره) به سلیلی و نقل سید (ره) از این کتاب، مرسل می باشد و طریق قابل خدشه است و این کتاب به اصطلاح وجاده است.(۲) همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسانی (السائی)» معرفی شده،

ص: ۵۹

۱- ص ۱۷، مقدمه مؤلف بر کتاب.

۲- مراد از وجاده این است که ناقل کتاب، راه صحیحی برای نقل کتاب نداشته و به آن کتاب، طریق ندارد.

ب. در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از بین می برد. «افرادی مانند سلیمان بن عثمان»، «سعید بن طارق» و «سلمه بن انس» مهمل بوده و نامی از آن ها در کتب رجالی دیده نمی شود.

روایت پنجم

اشاره

روایتی را شیخ طوسی (ره) در کتاب الغیبه (باب بعض صفاته و منازل و سیرته علیه السلام) ص ۴۶۸ آورده اند که بدین صورت می باشد:

«اخبرنا أبو محمد المحمدي عن محمد بن علي بن الفضل عن أبيه عن محمد بن ابراهيم بن مالك عن ابراهيم بن بنان الخثعمي عن احمد بن يحيى بن المعتمر (در برخی نسخ المعتمد) عن عمرو بن ثابت (۲) عن أبيه عن أبي

ص: ۶۰

۱- مرحوم آقابزرگ طهرانی در کتاب الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۱۲ ذیل نام کتاب الفتن می فرماید: «... أقول: اکثر مشایخ السلیلی فی کتابه هذا من علماء العامه مثل: محمد بن جریر طبری العامی صاحب التاریخ المتوفی (۳۱۰هـ) و غیره، لکن بعض مشایخه من الخاصه، مثل: ابن ابی الثلج محمد بن احمد المتوفی ۳۲۵هـ. و له کتاب السقیفه الذی ینقل عنه الدیلمی صاحب الارشاد فی کتابه الغرر و الدرر. اکثر اساتید سلیلی از علمای اهل سنت هستند؛ مانند طبری صاحب کتاب تاریخ؛ ولی برخی از اساتید و از علمای شیعه نیز بوده اند؛ مانند: ابن ابی الثلج. سلیلی کتابی دارد با نام السقیفه که دیلمی در کتاب الغرر و الدرر از آن مطلب نقل کرده است.

۲- در مورد عمرو بن ثابت اختلافی میان علمای رجالی وجود دارد، چرا که برخی او را «عمرو بن میمون» نامیده اند، برخی او را به عنوان «عمر بن ثابت» و برخی با عنوان «عمرو بن ابی المقدم» ذکر نموده اند، هر چند که برخی رجالیون، «عمرو بن ثابت و عمر بن ثابت» را برادر گرفته و برخی یکی می پندارند. به هر روی با توجه به (روی عن) و (روی عنه) اگر بخواهیم شخصیت او را مشخص کنیم، تنها عمرو بن ابی المقدم (ثابت) هست که در افرادی که او از آنها نقل حدیث کرده نام پدرش آمده است، و هیچ کدام از رجالیون در ذیل (روی عنه) برای هیچ یک از اسامی فوق نام احمد بن یحیی بن المعتمر (المعتمد) را نیاورده اند. در نهایت شاید بتوان گفت او همان عمرو بن ثابت ابی المقدم است که هم در کتب رجالی اهل سنت و هم شیعه ذکر گردیده است. در میان کتب رجالی اهل سنت (تهذیب الکمال / مزی) ج ۵، ص ۳۹۶، ش ۴۹۲۲ چنین می گوید: «... قال علی بن الحسن بن شقیق: سمعتُ ابن المبارک یقول: لاتحدثوا عن عمرو بن ثابت، فانه کان یسب السلف... قال أبو حاتم: ضعیف الحدیث، یکتب حدیثه، کان ردئ الرأی، شدید التشیع. ... قال أبو عیبید الآجری: سألت أبا داود عن عمرو بن ثابت ابن ابی المقدم، فقال: رافضی خبیث. و قال فی موضع آخر: رجل سوء، قال هناد: لم أصلّ علیه. قال: «لمامات النبی (ص) کفر الناس إلا خمسه»... «افراد زیادی از علمای اهل سنت او را تضعیف کرده و در پاورقی تهذیب الکمال آمده است که: و قال

الساجی: مذموم و كان ینال من عثمان و يقدم علیاً علی الشیخین و قال العجلی: شدید التشیع غال فیه و اهی الحدیث...» البته کاملاً دلیل ضعف از نگاه علمای اهل سنت مشهود است و نیازی به توضیح نیست. اما مرحوم آیت الله خوئی در کتاب رجالی خود، ج ۱۳، ص ۷۲، ش ۸۸۴۷ پس از ذکر نکاتی درباره این شخص و اسمهای متعددی که برای او بر شمرده اند در نهایت می فرمایند: «الثالث: ان عمرو بن ثابت أبی المقدم: ثقه، علی ما عرفت...». مرحوم مامقانی و محدث نوری (ره) نیز، او را ثقه شمرده اند. (مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۲۳، ش ۱۰۷۲۱).

جعفر عليه السلام - فى حديث طويل - قال: يدخل المهدي الكوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفوله فيدخل حتى
يأتى المنبر و يخطب و لا يدري

ص: ٦١

الناس ما يقول من البكاء، و هو قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : «كأنى بالحسنى و الحسينى» و قد قاداتها [رايات] فيسلمها الى الحسينى فيبايعونه ...»

امام باقر عليه السلام فرمود: مهدی وارد کوفه می شود، در حالی که سه گروه با هم در کشمکش هستند اما در برابر او تسلیم می شوند، مهدی به منبر می رود و خطبه می خواند؛ اما از شدت صدای گریه، سخنان او مشخص نیست. این است سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «گویا حسنی و حسینی را می بینم» پس مهدی رهبری را دارد و آن رهبری را به حسینی تنفیذ می کند و مردم نیز از او بیعت می کنند».

متن این حدیث، متن غریبی است که با بقیه روایات تفاوت دارد.

بررسی سندی

در سند این روایت، حداقل سه نفر مجهول یا به عبارتی مهمل وجود دارد: محمد بن ابراهیم بن مالک، ابراهیم بن بنان الخثعمی، احمد بن محمد بن یحیی بن المعتمر (المعتمد).

این سه نام، در کتب رجالی موجود نیست و مرحوم نمازی پس از ذکر نام آن ها در کتاب مستدرکات علم الرجال (۱) می فرماید: «لم یذکروه». (۲)

ص: ۶۲

۱- نشانی به ترتیب نام ها: ج ۶، ص ۳۶۷، ش ۱۲۲۶۴؛ ج ۱، ص ۱۳۰، ش ۱۴۰؛ ج ۱، ص ۵۱۱، ش ۱۸۵۳.

۲- مراد از «لم یذکروه» در کتاب مستدرکات علم الرجال این است که نام این افراد در رجال مرحوم خوئی (ره)، مامقانی (ره) و اردبیلی ذکر نشده است.

در نهایت، این روایت اعتبار سندی ندارد و نمی توان به متن آن، استناد کرد.

بررسی دلالی

این روایت، با روایات دیگر همخوانی ندارد؛ چرا که این جا سخن از «حسنى و حسینی» با هم است و محوریت با حسینی می باشد و حسنی رایت را تحویل می دهد. در روایت قبل، برخورد امام با حسنی در مسیر عراق است؛ اما در این جا این اتفاق در خود عراق می افتد. (۱) به هر حال، متن روایت نیز غریب است.

روایت ششم

مرحوم علامه مجلسی بخشی از خطبه الملاحم منسوب به حضرت علی علیه السلام را نقل می کند که در آن، به حسنی اشاره شده است. سخن علامه مجلسی (ره) چنین است:

و فی خطبه الملاحم لامیر المؤمنین علیه السلام التی خطب بها بعد وقعه الجمل بالبصره قال: یخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جم خيله و رجله حتی یأتی نیشابور فیفتحها و یقسم أبوابها ثم یأتی إصبهان، ثم إلى قم، فیقع بینه و بین أهل قم وقعه عظیمه یقتل فیها خلق کثیر فینهزم أهل قم، فینهب الحسنی أموالهم ویسب ذراریهم و نساءهم و یخرّب دورهم، فیفزع أهل قم إلى جبل یقال لها «وراردهار» (۲) فیقیم الحسنی ببلدهم

ص: ۶۳

۱- این روایت، مانند روایت مفضل بن عمرو بر کوفه تأکید دارد.

۲- علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۱ می فرماید: «... یظهر من هذا التاريخ [تاریخ قم] أن «وراردهار» اسم بعض رساتيق قم و توابعه و قال: فیه سبع عشره قریه و کان من رساتيق اصبهان فألحق بقم». به نظر استاد طبسی، همان اردهال کاشان است.

أربعين يوماً، و يقتل منهم عشرين رجلاً، يصلب منهم رجلين ثم يرتحل عنهم. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که پس از جنگ جمل در بصره ایراد کرد، فرمود: حسنی صاحب طبرستان با گروه زیادی از سواره و پیاده نظام خود قیام می کند و به سوی نیشابور رفته، آن جا را فتح می کند پس به اصفهان و آن گاه به قم می رود و نبردی میان او و قمی ها رخ می دهد که عده زیادی کشته می شوند. سپس قمی ها به سوی منطقه «وراردهار» گریخته و بدان جا پناهنده می شوند. حسنی پس از پیروزی، چهل روز در قم می ماند و اموال آنان را غارت و زن و فرزندشان را اسیر می کند و دو نفر را به دار می آویزد.

این حدیث را در هیچ یک از کتب حدیثی، غیر از بحارالانوار نیافتیم و همان گونه که مشخص است، به دلیل عدم ذکر سند از جانب علامه مجلسی (ره)، قابل پذیرش نیست و نمی توان بدان تمسک کرد. علاوه بر اینکه متن آن هم غیر قابل قبول است؛ چرا که متنی غریب است و اگر قائل شویم که حسنی (بنا بر روایت های قبلی) از یاران حضرت مهدی علیه السلام است، امکان ندارد با اهل قم که از جایگاه ویژه ای در روایات برخوردار است و امید شیعیان جهان می باشد، چنین برخوردی

ص: ۶۴

در کتاب سرور اهل الایمان، تألیف بهاءالدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید الحسینی النجفی چنین آمده است:

عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الأزدی عن سدید قال: قال ابو عبدالله علیه السلام یا سدید الزم بیتک و کن حلساً من أحلاسه و اسکن ما سکن الليل و النهار. فاذا بلغ أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا و لو علی رجلک. قلت: جعلت فداک هل قبل ذلك شیء؟ قال: نعم. و أشار بیده بثلاث أصابعه الی الشام و قال: ثلاث رایات: رایه حسنیه و رایه أمویه و رایه قیسیه فیینماهم [علی ذلك] اذ قد خرج السفیانی فیحصد هم حصد الزرع ما رأیت مثله قط؛ (۲)

سدیر می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سدید! در خانه ات بنشین و حرکتی مکن، تا زمانی که به تو پیامی برسد که سفیانی خروج کرده است. آن گاه خودت را به هر صورت ممکن به ما برسان. گفتم: فدایتان شوم آیا قبل از خروج سفیانی نشانه ای دیگر وجود دارد؟ فرمود: بله و با انگشتان خود به سمت شام اشاره کرد و فرمود: سه پرچم خواهد بود؛ پرچمی حسنی، پرچمی اموی و پرچمی قیسی....

ص: ۶۵

۱- در همین جلد، علامه مجلسی پس از بیان این حدیث، احادیثی بسیار در فضیلت قم ذکر می کند.

۲- سرور اهل الایمان، ص ۴۲.

آقابزرگ طهرانی (ره) در کتاب الذریعه(۱) ذیل نام همین کتاب سرور اهل الایمان چنین می فرماید:

فی علامات ظهور صاحب الزمان قال فی البحار و صرح أيضاً فی الرياض بانه للسید النسابه بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید النجفی النیلی. أقول يظهر من صدر الكتاب انه منتخب من كتاب الغیبه للسید بهاء الدین المذكور الذی كان مفصلاً. فانتخب السید نفسه من كتابه الغیبه هذا الكتاب و كتبه بخطه و لم یسمه باسم و لما وجد بعض الأفاضل الكتاب بخط السید استنسخه عن خطه بعینه و سماه بهذا الاسم و اصل كتابه الغیبه(۲) كما یتى فی حرف الغین مختصر من كتاب الانوار المزیئه فی احوال المهدی تألیف السید علم الدین علی بن عبدالحمید بن مختار بن معد الموسوی كما فصلناه فی ج ۲، ص ۴۴۲...

اول الكتاب ما لفظه «و بعد فهذه اخبار منقوله من خط السید الكامل السعید السید علی بن عبدالحمید من كتاب الغیبه رتبتها علی ما وجدتھا بخطه و سمیتھا سرور اهل الایمان فی علایم ظهور صاحب الزمان راجیاً بهالی و له رجوح المیزان یوم تشیب فیہ الولدان...» قال فی اول البحار(۳) عند ذکر الكتاب «انه مشتمل علی نوادر

ص: ۶۶

۱- الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۲- کتابی از صاحب سرور اهل الایمان وجود دارد با نام منتخب الانوار المزیئه که شاید همین کتاب الغیبه باشد؛ ولی حدیث رایه حسنیه را در آن ندیدم.

۳- علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷ می فرماید: و کتاب سرور اهل الایمان کلها للسید النقیب الحسیب بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید الحسینی النجفی، استاد الشیخ ابن فهد الحلی (قدس الله روحهما).

الاحبار و السيد المذكور من افاضل النقباء النجباء...» اقول: هو استاذ الشيخ ابي العباس احمد بن فهد الحلبي....

این کتاب درباره علایم ظهور صاحب الزمان علیه السلام می باشد ... و از مقدمه کتاب مشخص می شود که این کتاب گزیده ای از کتاب الغیبه همین نویسنده است و در اصل کتاب الغیبه خود را تلخیص کرده است. پس برخی از علما، نام سرور اهل الایمان را بر آن گذاشته و آن را نسخه برداری کردند. کتاب الغیبه نیز مختصری از کتاب الانوار المضيئه، تألیف سید علم الدین علی بن عبدالحمید بن معد الموسوی می باشد... می گویم که صاحب سرور اهل الایمان استاد شیخ احمد بن فهد الحلبي است.

این روایت را به جز علامه مجلسی (ره) شخص دیگری از سرور اهل الایمان نقل نکرده است. البته مرحوم کلینی همین روایات را بدون اضافه ای که صاحب سرور بعد از عبارت «و لو علی رجلک» دارد، نقل کرده است. متن حدیث در روضه کافی چنین است:

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد عن سدير قال: قال ابو عبدالله عليه السلام : يا سدير الزم بيتك... و لو علی رجلک. (۱)

علامه مجلسی (ره) در مرآه العقول (۲) این حدیث را حسن یا

ص: ۶۷

۱- روضه الکافی، ص ۱۸۰، ح ۳۸۳.

۲- ج ۲۶، ص ۲۵۹.

اما روایت روضه کافی، آن اضافه ای را که در کتاب سرور می باشد، ندارد و کسی هم غیر از این کتاب، چنین نقلی را نیاورده است. در نتیجه نمی توان به روایت سرور اهل الایمان اعتماد نموده و آن اضافه را قبول کرد.^(۱)

روایت هشتم

اشاره

متنی که در این بخش، درباره آن سخن خواهیم گفت، روایت و حدیث محسوب نمی شود؛ لکن مستندی است که بر وجود حسنی دلالت دارد و آن هم سخن مأمون عباسی است.

این سخن را ابتدا سید بن طاووس از کتاب ندیم الفرید^(۲) این مسکویه نقل کرده و مرحوم علامه مجلسی نیز^(۳) آن را به نقل از طرائف سید بن طاووس می آورد. در این کلام که به ادعای ابن

ص: ۶۸

۱- لازم ذکر است که در سند سرور اهل الایمان نام احمد بن محمد نیامده است و طریق صاحب سرور به این افراد، امکان ندارد بدون واسطه باشد که این واسطه ها در کتاب سرور اهل الایمان ذکر نشده است. در نهایت باید چنین گفت که این روایت را از اصل یعنی روضه کافی گرفته است؛ اما چگونه این اضافه وارد شده است، معلوم نیست.

۲- اتان کلبرگ پس از ذکر این کتاب به عنوان منبع سید بن طاووس در کتاب طرائف، چنین می گوید: «... ظاهراً حدس آقابرگ در اتحاد این تألیف با انس الفرید و انس الخواطر درست می باشد»، (کتابخانه سید بن طاووس، ص ۴۶۵). برای دیدن متن، ر.ک: الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۰۴.

۳- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۰۸.

مسکویه جوابی از جانب مأمون برای نامه برخی از بنی هاشم است، مأمون عباسی پس از ذکر مدایح حضرت علی علیه السلام و امامان علیهم السلام به ذکر نکاتی درباره دلایل واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام می پردازد و در ادامه جواب، نامی از حسنی و قیام او برده و چنین می گوید:

«من الطرائف المشهوره ما بلغ إليه المأمون فی مدح امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام و مدح اهل بینه علیه السلام ذکره ابن مسکویه صاحب التاریخ... فی کتاب سماه _ندیم الفرید_ یقول فیہ حیث ذکر کتابا کتبه بنوہاشم یسألون جوابہم، ما هذا لفظہ: فقال المأمون: بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد علی رغم أنف الراغمین... فالرشید اخبرنی عن آبائه و عما وجد فی کتاب الدوله و غیرها، أن السابع من ولد العباس لا تقوم لبنی العباس بعده قائمه و لا تزال النعمه متعلقه علیہم بحیاته، فإذا أودعت فودعها فاذا أودع فودعها، اذا فقدتم شخصی فاطلبوا لانفسکم معقلاً و هیئات، ما لکم إلا السیف یا تیکم الحسنی الثائر البائر، فیحصدکم حصداً أو السفیانی المرغم و القائم المهدی یحقن دمائکم إلا بحقها...» (۱)

چیزی جز شمشیر برای شما نیست. حسنی بر شما حمله می کند و خونخواهی نموده، شما را نابود خواهد کرد.

همان گونه که مشخص است، این نامه نیز به دلیل عدم حجیت و اعتبار سندی، نهایت مطلبی را که مشخص می کند، وجود حسنی و

ص: ۶۹

۱- طرائف، ص ۲۷۵؛ علامه مجلسی (ره) در پایان ذکر این نامه می فرمایند: «أقول: کان هذا الخبر فی بعض نسخ الطرائف و لم یکن فی اکثرها و کانت النسخ سقیمه» .

قیام او می باشد و بیش از آن مطلبی ارائه نمی کند.

دو نکته

۱. شیخ مفید (ره) کشته شدن حسنی را از نشانه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته و چنین می گوید:

قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادث تكون امام قیامه و آیات و دلالات: فمنها ... قتل الحسنی.... (۱)

۲. ملاصالح مازندرانی (ره) در شرح بر کتاب شریف کافی (۲)، اشاره می فرماید که نفس زکیه، همان حسنی است. البته این، نظر او است و حسنی با نفس زکیه تفاوت دارد.

در مجموع، باید چنین گفت که با توجه به متون روایات، به ویژه متن حدیث نقل شده از روضه الکافی می توان به اصل وجود قیام حسنی اذعان کرد؛ اما درباره اینکه او چه خصوصیتی دارد و آیا چهره ای مثبت است و در قبال او وظیفه ای داریم یا نه و آیا باید از او تبعیت کرد، مطلبی از سوی امامان علیهم السلام ذکر نشده است و نمی توان سخنانی که در ذهن برخی گویندگان جاهل یا معاند پرورش یافته است را قبول کرد و با مدعیان حسنی همراهی نمود. (۳)

ص: ۷۰

۱- ارشاد، ص ۳۴۵، باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام .

۲- ج ۱۲، ص ۴۳۶، ذیل روایت ۴۸۳.

۳- در پایان بحث لازم است به مطالبی اشاره شود. الف. روایتی در کتاب منتخب انوار المصیئه، ص ۱۹۵ وجود دارد که با توجه به روایات سابق، گویی به قیام حسنی اشاره دارد که البته مرفوعه است و متن آن قابل قبول نیست. «و عن الباقر علیه السلام بالطریق المذكور یرفعه إلی جابر قال إن لله تعالی کنزاً بالطالقان لیس بذهب و لا فضه اثنی عشر ألفاً بخراسان شعارهم أحمد أحمد یقودهم شباب من بنی هاشم علی بغله شهباء علیه عصابه حمراء کأنی أنظر إلیه عابر الفرات فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إلیه و لو حوا علی الثلج». ب. همچنین در کتاب الملاحم تألیف ابن المنادی نیز نام و سخن از الحسنی می باشد که مراد از الحسنی در این کتاب، حضرت مهدی علیه السلام بوده که گویا این عالم سنی، حضرت علیه السلام را از نسل امام حسن علیه السلام می دانند. ج. برای بررسی صحیح قیام حسنی، دلالت های موجود در روایات ذکر شده را مرور می کنیم: روایت اول ۱. صحیح بوده و متن آن قابل پذیرش است. ۲. حسنی دو اقدام دارد: الف. تحرک ابتدایی (تحرک الحسنی)، ب. قیام نهایی (فیتدر الحسنی الی الخروج) ۳. تحرک حسنی، قبل از قیام علنی و نهایی حضرت علیه السلام است. فیتدر الحسنی الی الخروج... فیظهر عند ذلك صاحب هذا الامر. ۴. حدود فعالیت او در مکه است (فیشب علیه اهل مکه). ۵. او به دست مکیان کشته می شود (فیقتلونه). ۶. در زمان قیام او، سفیانی خروج کرده است (و یبعثون برأسه الی الشامی). ۷. دشمن او سفیانی و اتباع سفیانی است. (فیشب علیه اهل مکه... و یبعثون برأسه الی الشامی). ۸. امام علیه السلام را درک نمی کند و بیعتی

صورت نمی گیرد. روایت دوم ۱. حسنی دارای لشکر دوازده هزار نفری است. (فی اثنی عشر الف فارس). ۲. با حضرت علیه السلام درباره ریاست لشکر بحث می کند. (یابن العم أنا أحق بهذا الامر). ۳. دیدار او پس از ظهور علنی با حضرت علیه السلام می باشد (و الناس خلفه و أمامه، یعنی مردم و لشکریان همراه مهدی علیه السلام). ۴. خود و لشکرش تسلیم حضرت علیه السلام می شوند (فیقول الحسنی: الامر لك، فیسلم و تسلّم جنوده). ۵. بیعتش با حضرت مهدی علیه السلام بعد از صیحه آسمانی، خروج سفیانی، خروج شعیب بن صالح و خسف بیداء است. ۶. پس از بیعت او با حضرت علیه السلام، نبرد میان لشکر مهدی علیه السلام و سفیانی اتفاق می افتد. ۷. حضرت مهدی علیه السلام با او در عراق برخورد می کند (حتی یصیر الی العراق... فیلحقه رجل من اولاد الحسنی). ۸. حسنی کشته نمی شود. ۹. در این روایت، به محل خروج حسنی اشاره نشده است. روایت سوم ۱. حسنی از دیلم حرکت می کند (من نحو الدیلم). ۲. حسنی از کنار ضریح، مردم را فرا می خواند (المنادی من حول الضریح). برخی در کتب خود مراد از «المنادی من حول الضریح» را امام زمان علیه السلام و برخی دیگر شخص حسنی دانسته اند و نظر استاد طبسی، بر این بود که مراد خود حسنی است. البته برخی افرادی که این مطلب را به حسنی نسبت داده اند، مراد از ضریح را، حرم امام رضا علیه السلام می دانند که این مطلب قابل تأمل است و به راحتی نمی توان پذیرفت. همچنین مرحوم آقای دوانی در ترجمه خود بر جلد ۱۳ بحار الانوار، مراد از ضریح را، حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند. ۳. یاران ابتدایی او از طالقان می باشند (فتجیه کنوز الله بالطالقان). ۴. رهبری مردم طالقان توسط شعیب بن صالح است (امیرهم رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح). ۵. با آن سپاه، وارد کوفه می شود (حتی یرد الکوفه). ۶. می دانند که حضرت علیه السلام همان مهدی موعود است (وهو و الله یعلم أنه المهدی). ۷. طلب استدلال از مهدی علیه السلام برای اقناع لشکرش است (و لم یرد بذلك الامر إلا لیعرف اصحابه من هو؟). ۸. حسنی با حضرت بیعت می کند (مد یدک یا بن رسول الله حتی نبایعک). ۹. چهارهزار نفر از یارانش بیعت نمی کنند (و بیایعه سائر عسکر الحسنی إلا الاربعه آلاف). ۱۰. قبل از بیعت او، سفیانی خروج کرده است. ۱۱. خسف بیداء پیش از بیعت با حضرت مهدی علیه السلام اتفاق افتاده است. ۱۲. گویا برخورد میان امام علیه السلام و حسنی در کوفه می باشد (مگر اینکه بگوییم که پس از منزل کردن امام علیه السلام بین کوفه و نجف، حسنی برای دیدار ایشان به آن جا رفته است). ۱۳. او کشته نمی شود. ۱۴. پس از بیعت حسنی، حضرت علیه السلام به لشکر سفیانی در دمشق حمله می کند. روایت چهارم مضمون همان روایت دوم است (البته با تفاوت هایی). روایت پنجم ۱. حضور حضرت مهدی علیه السلام در کوفه و برخورد با حسنی (یدخل المهدی الکوفه و بها ثلاث رایات). ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او خبر داده است (کأنی بالحسنی). ۳. تمام لشکرها به امر امام زمان علیه السلام با حسینی بیعت می کنند (فیسلمها الی الحسنی فییایعونه...). البته این برداشت ها زمانی صحیح است که بتوانیم بگوییم یکی از صاحبان آن لشکر و علم هایی که با هم اختلاف کرده اند، حسنی است در صورتی که دلیل و قرینه ای بر این مطلب نداریم و تنها روایت اشاره دارد به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی با عنوان «حسینی» را نام برده است. در نهایت می توان گفت این روایت تنها اصل حسنی را بیان کرده و هیچ جزئیاتی را اشاره نمی کند. روایت ششم ۱. حسنی از طبرستان می آید (یخرج الحسنی صاحب طبرستان). ۲. نیشابور، اصفهان و قم را به تصرف درمی آورد (یأتی نیشابور... یأتی اصفهان ثم الی قم). ۳. او با قمی ها نبرد می کند و از آنها کینه دارد. ۴. چهل روز در قم غارتگری می کند. روایت هفتم ۱. قیام حسنی قبل از سفیانی است (فاذا بلغ أن السفیانی... جعلت فداک هل قبل ذلك شیء). ۲. خروج رایت حسنی از شام است (و اشاره بیده بثلاث اصابعه الی الشام). البته باید توجه داشت که شاید مراد از این رایت و بیرق در شام، منسوب به حسنی باشد و الزاماً خود حسنی آن را حمل نکند. متن هشتم نیز که از نظر ما روایت محسوب نمی شود، و مطلب خاصی نیز در آن وجود ندارد. به نظر می آید و

حق این است که به جز روایت روضه کافی متن روایات دیگری را نمی توان پذیرفت و تنها از این روایات ضعیف (اگر به حد استفاضه برسد) می توان اصل وجود حسنی را برداشت کرد. اما قضایایی همچون بیعت او با امام علیه السلام، کشته نشدنش و... مواردی است که به دلیل تعارض با متن روایت صحیح روضه الکافی نمی توانیم آن ها را قبول کرده و به آن ها استناد نماییم. و پذیرش آن ها در صورتی امکان دارد که متن روضه الکافی را کنار بگذاریم و این، بر خلاف موازین و عقل است. همچنین نمی توان به فرضیه وجود دو حسنی در روایات معتقد شد؛ چراکه دلیل قائلان به این نظریه، روایاتی است که ضعف سند و متن دارد یا اینکه جعل سند برای آن روایت مشهود است. گویی افرادی جاهل، متنی را گرفته و سندی برای آن ساخته اند. دیدگاه مرحوم ملاصالح مازندرانی درباره حسنی وی علاوه بر توضیحاتی درباره روایت روضه لکافی از حسنی، در دو بخش از شرح خود، به «حسنی» اشاره کرده است: اول. ذیل روایتی از اصول کافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۱۷ عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: كيف أنت إذا وقعت البطشه بين المسجدين، فيأرز العلم كما تأرز الحية في جحرها و اختلفت الشيعة و سمى بعضهم كذايين، و تفل بعضهم في وجوه بعض؟ قلت: جعلت فداك ما عند ذلك من خير. فقال لي: الخير كله عند ذلك، ثلاثاً. «مرحوم مازندرانی (ره) می فرماید: البطشه الأخذ القوی الشدید، و المسجدین مسجد مکه و مسجد المدینه و الأرز بالراء ثم الزاء المعجمه الاجتماع و الانضمام، و العلم بالتحريك الرايه، و الجحر بضم الجيم ثم سکون الحاء المهمله بيت الضبّ و الحية و اليربوع، و التفل شبيهه باليزاق و هو أقل منه أوله اليزاق ثم التفل ثم النفث ثم النفخ و لعل هذا اشاره إلى وقعه الحسنی و الیمانی و السفیانی بین المسجدین و الی ظهور الفتن و المحن من تراکم العساكر المختلفه و ارتفاع الرايات المشتبهه فی عراق العرب بل فی أقطار الأرض کلّها...؛ مراد از بطشه أخذ و گرفتن با قدرت و شدت است، و مراد از دو مسجدی که در روایت آمده، مسجد مکه و مدینه است... و شاید مراد از آن واقعه ای که با شدت بین دو مسجد اتفاق می افتد، واقعه قیام حسنی، یمانی و سفیانی باشد. (شرح ملاصالح، ج ۶، ص ۲۶۵). این روایت و شبیه به آن، در کتب مختلف آمده است؛ برای نمونه: ۱. غیبت نعمانی، ص ۱۶۲، باب فی غیبه الامام المنتظر. و به [مراد محمد بن همام] عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: كيف أنتم اذا وقعت السبطه بين المسجدين، فيأرز العلم فيها كما تأرز الحية في جحرها و اختلفت الشيعة بينهم، و سمى بعضهم بعضاً كذايين، و يتفل بعضهم في وجوه بعض؟ فقلت: ما عند ذلك من خير قال: الخير كله عند ذلك - يقوله ثلاثاً و يريد قرب الفرج - در صفحه بعد، وی دو روایت دیگر می آورد که یکی همان سند و متن مرحوم کلینی است و دیگری با آن، تفاوت دارد: ... عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: يا أبان، يصيب العالم سبطه يأرز العلم بين المسجدين كما تأرز الحية في جحرها. قلت: و ما السبطه؟ قال: دون الفتره، فبينما هم كذلك اذ طلع لهم نجمهم. فقلت: جعلت فداك، فكيف نضع و كيف يكون ما بين ذلك؟ فقال لي: ما أنتم عليه حتى يأتيكم الله بصاحبها. مرحوم نعمانی، ذیل این روایات می فرماید: هذه الروایات التي قد جاءت متواتره تشهد بصحة الغیبه، و باختفاء العلم، و المراد بالعلم الحجّه للعالم... ۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳ (ماروی عن الامام الصادق عليه السلام فی النص علی القائم عليه السلام) عن أبان بن تغلب قال: قال لي أبو عبدالله عليه السلام: يأتي على الناس زمان يصيبهم فيه سبطه يأرز العلم فيها بين المسجدين كما تأرز الحية في جحرها يعني بين مکه و مدینه فبينما هم كذلك إذ أطلع الله عزوجلّ لهم نجمهم. قال: قلت: و ما السبطه؟ قال: الفتره و الغیبه لإمامکم. قال: قلت: فكيف نضع فيما بين ذلك؟ فقال: كونوا على ما أنتم عليه حتى يطلع الله لكم نجمکم. اگر عبارت «بین مکه و المدینه» از تفسیرهای مرحوم صدوق نبوده که وارد روایت شده است (که گویی جزئی از روایت است)، به راحتی می توان مراد از «بین المسجدین» را مسجد مکه و مدینه گرفت و احتمال دیگری که برخی گفته اند، وارد نیست. ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳. مرحوم مجلسی ۲ همان روایات مرحوم نعمانی و کلینی را نقل فرموده و بیانی آورده اما

چون در کتاب مرآه العقول، ج ۴، ص ۵۱ نکاتی را کامل تر ذکر فرموده است، آن متن را می آوریم: الحدیث السابع عشر: صحیح اذ الظاهر أن علی بن الحسن هو الطاطری، و فی بعض النسخ علی بن الحسین فیکون مجهولاً. و البطشه: الأخذ بالعنف... و المسجدان مسجد مکه و مسجد المدینه، أو مسجد الکوفه و مسجد السهله، و الأول أظهر و هو اشاره الی واقعه عظیمه من حرب أو خسف أو بلاء تقع قریباً من ظهور المهدي عليه السلام فالخير هو ظهور القائم عليه السلام أو قریباً من وجوده عليه السلام أو من غيبته الكبرى. فالخير لكثرة الأجر وقوه الايمان كما مرّه. قال المحدث الأستر آبادی _ رحمه الله _ : «كأنه اشاره الی وقعه عسکر السفیانی بین المسجدین و الی الفتنة التي من عسکره فی عراق العرب و ظهور رجل مبرقع من الشيعة فی العراق، و دلالتة عسکر السفیانی علی الشيعة، و المراد من الخير كله ظهور القائم عليه السلام» انتهى. و فی قرب الاسناد فی الصحیح عن البنزطی قال: قال الرضا عليه السلام: إن قدام هذا الامر علامات حدث يكون بين الحرمين. قلت: ما الحدث؟ قال: عصبه تكون، و يقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلاً. و قيل: المراد ما وقع فی خلافه المتوكل فی سويقه و هي قريه من أعراض المدینه فی جنب الروحاء. قال صاحب القاموس: سويقه موضع بنواحي المدینه يسكنه آل علی بن ابی طالب عليه السلام...» این حدیث، صحیح است و مراد از دو مسجد در روایت، مسجد مکه و مدینه است و همان گونه که محدث استرآبادی آورده، مراد از واقعه ای که بین دو مسجد اتفاق می افتد، واقعه سفیانی است. روایت قرب الاسناد در ارشاد شیخ مفید، ص ۳۹۸، باب علامات ظهور چنین آمده است: ... عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: ... ثم قال: إن من علامات الفرج حدثا يكون بين المسجدين و يقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر كبشاً من العرب. پس از نقل مطالبی که از علمای ذیل این حدیث وارد شده است، وجه و قرینه ای برای این مطلب که مراد از آن واقعه که بین مسجد مکه و مدینه رخ خواهد داد، قیام حسنی است، پیدا نکردم. شاید با توجه به روایت قرب الاسناد بتوان این واقعه را _ همان گونه که مردم مجلسی (ره) و محدث استرآبادی (ره) تصریح دارند _ به تحرکات سفیانی برگرداند. دوم. ج ۱۲، ص ۴۳۶، ذیل ح ۴۸۳ از روضه کافی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در آن پنج علامت از علائم قبل از قیام مهدی علیه السلام را ذکر می فرماید که یکی از این علامت ها «نفس زکیه» است. مرحوم مازندرانی در تعبیر از نفس زکیه چنین می گوید: ... و لعل المراد بالنفس الزکیه الحسنی المذكور سابقاً... مرحوم مازندرانی دلیلی بر این سخن خود ارائه نمی دهد و به همین کلام بسنده می کنند؛ ولی این سخن را نمی توان پذیرفت. پیش از پرداختن به سخن مرحوم ملاصالح مازندرانی، لازم است به روایات «نفس زکیه» نگاهی اجمالی بیندازیم، تا تحلیل مطلب آسان شود. مجموع روایات موجود در کتب حدیثی (مانند کافی، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، کمال الدین، ارشاد، بحار الانوار) کمی بیش از هجده روایت است. البته ما در بررسی خود یک سری روایات مشابه را به شماره نیاوردیم؛ اما برخی را نیز شمرده ایم؛ پس ممکن است از هجده روایت نیز کمتر باشد. محور تمام این روایات، در هفت موضوع است: ۱. قتل نفس زکیه و محتوم بودن آن. ۲. قتل نفس زکیه و فاصله پانزده شبی تا ظهور مهدی علیه السلام. ۳. قتل غلامی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین رکن و مقام و نامیدنش به محمد بن الحسن النفس الزکیه. ۴. قتل نفس زکیه و برادرش در مکه. ۵. نفس الزکیه از نسل حسین علیه السلام است (گویا مرحوم استاد دوانی به دلیل قید «الحسین»، مراد از کلمه نفس زکیه را در ترجمه خود بر بحار الانوار، حضرت مهدی علیه السلام گرفته و مراد را نفس زکیه ای که غیر از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نگرفته است که نظر مرحوم دوانی صحیح است. ۶. قتل نفس زکیه در پشت شهر کوفه. ۷. سفیر شدن نفس زکیه از سوی حضرت مهدی علیه السلام برای دعوت مکیان به امام علیه السلام و کشته شدنش توسط مکیان بین رکن و مقام. برای سهولت تحقیق، می توان موارد فوق را در این مجلدات از بحار الانوار جست و جو کرد: ج ۴۶، ص ۱۴۹ ج ۴۷، ص ۲۰۶ ج ۴۸، ص ۱۱ (البته در این سه نشانی لقب امام سجاد علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به

نفس زکیه آمده است و همچنین سخن منصور دوانیقی با امام صادق علیه السلام ذکر شده است. ج ۵۲، ص: ۱۱۹، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۳، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۰۷. ج ۵۳، ص ۸۲ احادیثی نیز در الملاحم و الفتن سید بن طاووس موجود است؛ مانند: باب ۱۰۸ و ۱۲۱ از نعیم بن حماد، باب ۶۳ از سلیلی، باب ۴۹ از بزار. چیزی از احادیث مربوط به نفس زکیه که می تواند قرینه واقع شود تا بگوییم نفس زکیه، همان حسنی است، کشته شدن نفس زکیه در مکه است که چند روایت به این مطلب اشاره دارد: ۱. حدیثی از عمار یاسر (که به بیان معصوم علیه السلام وصل نمی کند) در کتاب غیبت طوسی (ره). ۲. حدیثی از امام باقر علیه السلام در کمال الدین. ۳. حدیث مرفوعه ای که سید علی بن عبدالحمید (صاحب سرور اهل ایمان) بیان می کند. برای پاسخ به احتمال همسانی نفس زکیه و حسنی بنا بر این روایات باید گفت: ۱. شباهت مکان قتل، تنها می تواند عاملی برای احتمال باشد، نه قطعیت مسأله. ۲. این روایات، معارضی در روایت های دیگر دارد که محل کشته شدن حسنی را کوفه می داند. شیخ مفید (ره) نیز در کتاب ارشاد (باب علامات ظهور)، وقتی درباره علائم پیش از ظهور سخن گفته و آن ها را می شمارد، قتل حسنی و نفس زکیه را جدا کرده و صریحاً اشاره می کند که این اسامی متعلق به دو شخصیت جداگانه است. ۳. روایات مربوط به کشته شدن نفس زکیه در مکه، ضعیف هستند؛ چرا که روایت شیخ طوسی (ره) به معصوم نمی رسد و راویانی از اهل سنت همچون عبدالله بن لهیعه در سند آن قرار دارد. روایت سید عبدالحمید نیز مرفوع بوده و روایت مرحوم صدوق یک مهمل و یک مجهول دارد (اسماعیل بن علی القزوینی، که مرحوم نمازی می فرماید: «لم یذکروه»). و علی بن اسماعیل که حتی در کتاب مرحوم نمازی نیز نامش نیامده است). ه. دیدگاه شیخ محمد السنند درباره قیام حسنی وی در کتاب فقه علائم الظهور، ص ۲۶، ص ۲۹ و ص ۳۲ حسنی را همان خراسانی دانسته و چنین می گوید: «... و هكذا التحدید للخراسانی الذی قد یعبر عنه فی روایات أخرى بالحسنی» «... و هو وجه تسمیته تاره بالخراسانی، و أخرى بالحسنی...» استناد جناب آقای سند بر این مدعا، همان روایتی است که اشاره دارد حسنی از دیلم قیام می کند. در نقد این مطلب، توجه به دو نکته ضروری به نظر می آید: ۱. عجیب است که در کتب مختلف، هنگامی که درباره حسنی سخن به میان آید، به حدیث موجود در روضه کافی اشاره ای نمی شود، و تمام تمسک به حدیث مفضل بن عمر انجام می گیرد. متأسفانه شیخ محمد سنند نیز گویا از روایت روضه غفلت کرده و به حدیث های ضعیف دیگر از جمله مفضل بن عمر استناد کرده است. ۲. بنا بر آنچه در نتیجه نهایی ذکر کردیم، امکان تعارض و مقابله متن روایاتی ضعیف مانند حدیث مفضل بن عمر با صحیحه روضه کافی وجود ندارد و نمی توان با استناد به متن آن ها اثبات کرد که به صرف خروج حسنی از دیلم و قیام خراسانی از خراسان، هر دو یکی بوده و حسنی را همان خراسانی بدانیم. بطلان قول شیخ محمد سنند، به دلیل ضعف روایات مورد استفاده وی و بیان یک احتمال بدون قرینه، واضح است.

۱. ابطحی، سید محمد علی، تهذیب المقال، دوم، قم، بی نا، چ ۲، ۱۴۱۷ق.

ص: ۸۰

۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴. تهرانی، آقا بزرك، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، سوم، بیروت، دارالأضواء، ج ۳، ۱۴۰۳ق.
۵. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ج ۳، ۱۴۲۸ق.
۶. جمعی از نویسندگان، موسوعه أصحاب الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام .
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۴، ۱۹۹۰م.
۸. حائری یزدی، علی، الزام الناصب، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ج ۵، ۱۴۰۴ق.
۹. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
۱۰. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، ج ۴، ۱۴۱۱ق.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، صراط النجاه، قم، نشر برگزیده، بی تا.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ج ۳، ۱۴۰۳ق.
۱۳. سند، محمد، فقه علایم الظهور، قم، دلیل ما، ۱۴۲۵ق.
۱۴. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ش.
۱۵. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، نجف، المكتبه الحیدریه، ج ۳، ۱۴۲۶ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هق.

۱۷. طبسی، محمد رضا، الشیعه و الرجعه، نجف، مطبعه الآداب، چ ۳، ۱۳۸۵ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۹. عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اختصاص، شیخ مفید، چهارم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
۲۰. عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ارشاد، بی جا، اسلامی، بی تا.
۲۱. علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، الطرائف، قم، الخیام، ۱۳۹۹ق.
۲۲. علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، الملاحم، قم، نشاط، ۱۴۱۶ق.
۲۳. فصلنامه علمی، تخصصی علوم حدیث، دانشکده علوم حدیث، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۱ش.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، کلمات مکنونه، دوم، قم، مطبوعات دینی، چ ۲، ۱۳۸۶ش.
۲۵. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۲۷. گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، جامع الشتات، قم، مکتبه الرضوان، بی تا.
۲۸. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، بی جا، بی تا، بی نا.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
۳۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب (ابن ابی زینب نعمانی)، الغیبه، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۳۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، نشر اسلامی، چ ۴، ۱۴۲۲ق.

۳۴. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.

۳۵. مرتضی عاملی، سید جعفر، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۳، ۱۳۷۷ش.

۳۶. مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ه.

۳۷. نجفی، علی بن عبدالحمید، سرور اهل الایمان، قم، دلیل ما، ۱۴۲۶ق.

۳۸. نمازی، علی، مستدرکات علم الرجال، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.

ص: ۸۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

